

چشمه تشنگان

سیری در برخی فتاوی مرجع مجاهد جهان تشیع،
فقیه مصلح و أعلم قرآنی

آیه الله العظمی صادق تهرانى «رضوان الله علیه»

مؤلف بیش از ۱۰۰ جلد کتاب بر محور ثقلین
و منتقد به بیش از پانصد فتوای خلاف قرآن
و یا بعضاً خلاف سنت

ولادت: ۱ / ۱ / ۱۳۰۵ هـ. ش

رحلت: ۱ / ۱ / ۱۳۹۰ هـ. ش

تدوین: « مرکز مطالعات فقه قرآنی »

مأخذ: مکتوبات و دروس تفسیری فقهی
و مبانی نظری آیه الله صادق تهرانى (ره)

ویرایش اول: شهریور ۱۳۸۹ هـ. ش (۱۳۲ مسأله)

ویرایش دوم: فروردین ۱۳۹۲ هـ. ش (۲۰۰ مسأله)



محوریت قرآن در شناخت دین

﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾

و همه (با هم) از کل ریسمان خدا عصمت بطلبید

و پراکنده نشوید. (آل عمران، ۱۰۳)

﴿حبل الله﴾ همان قرآن است که دریافت عصمت

علمی آن بر عهده‌ی فرد و جمع مسلمانان است. و

چهارده معصوم (علیهم السلام) نیز در طول قرآن، حبل محسوب

می‌شوند که خودشان به قرآن مُتَّصِلِنْد، و مردم را

هم به حبل الله متصل می‌کنند؛ و ﴿جَمِيعًا﴾ هم

جمع قرآن و هم جمع مکلفان را در بر دارد که

همگی می‌توانند از کل قرآن - حداقل - عصمت

علمی و نگهبانی فردی و اجتماعی در تمامی ابعاد

زندگی را طلب کنند. چنان که امام و مولای ما
امیرمؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام درباره‌ی قرآن
می‌فرماید: «وَالْعِصْمَةُ لِلْمُتَمَسِّكِ؛ و قرآن برای
چنگ‌زننده [به آن] نگاهدارنده [از خطا و لغزشها] است»
(نهج البلاغه، فیض الإسلام، خطبه ۱۵۵)

﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾ و چه کسی در هر
[گفتار یا کردار] جدیدی؛ از خدا صادق‌تر است؟ (نساء، ۸۷)

﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾ و چه کسی در هر سخنی
از خدا راست‌گوتر است؟ (نساء، ۱۲۲)

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ به راستی
این قرآن به آنچه استوارتر، محکم‌تر و ارزشمندتر است،
هدایت می‌کند. (اسراء، ۹)

﴿وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا
نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ﴾ و کسانی که به وسیله کتاب
[و حیانی قرآن، خود و دیگران را] به دقت نگهبانی
می‌کنند و نماز را برپا داشتند [اصلاح‌گرند]، بی‌گمان ما
اجر مصلحان را ضایع نمی‌کنیم. (اعراف، ۱۷۰)

﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ
مَهْجُورًا﴾ و پیامبر گفت: پروردگارا! همانا قوم من این
قرآن را از میان خودشان دور کردند (گرچه قرآن را قرائت
کردند ولی از معانی آن فاصله گرفتند). (فرقان، ۳۰)

بر اساس آیه ۳۰ سوره فرقان، مهجوریت قرآن که دور کردن قرآن از فرد و اجتماع است، موجب اذیت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌شود و لذا آن حضرت در پیشگاه خدای متعال لب به شکایت گشود. و بر مبنای آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا﴾ (احزاب، ۵۷) قطعاً کسانی که خدا و رسولش را اذیت می‌کنند خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برای ایشان عذابی خوار کننده آماده کرده است.

محوریت قرآن در شناخت دین، به معنای «حسبنا کتاب الله» عُمَرُی نیست بلکه به معنای اجرای اوامر اهل البيت عليهم السلام در عرضه کردن حدیث بر قرآن است تا صحت و سُقم آن معلوم شود؛ زیرا ما از عُمَر و طرفدارانش می‌پرسیم: آیا حقیقتاً کتاب خدا را کافی می‌دانید یا فقط عُمَر لفظاً چیزی بر زبان رانده؛ اگر بگویند: آن سخن از روی حقیقت است می‌گوییم: پس چرا عُمَر به این آیه که می‌فرماید: ﴿مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى﴾ (نجم، ۴) «پیامبر از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید» اعتنا نکرد و وقتی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «کاغذ و قلم بیاورید تا چیزی بنویسم که هرگز گمراه نشوید» به امر پیامبر که مبتنی بر وحی الهی بوده است اعتنا نکرد، پس «حسبنا کتاب الله»

عُمَری دروغ است. اما محوریت قرآن نزد ما برای شناخت دین خالص، بر پایه‌ی پذیرش امر معصومین (علیهم السلام) به عرضه‌ی حدیث بر قرآن است. و در این امر مهم هم هیچ پیش فرضی آگاهانه یا ناخودآگاه، مجاز به دخالت در فهم قرآن و حدیث نیست مگر ادبیات صحیح عربی و عقل مطلق (سلیم).

چنان که امیرالمؤمنین صلوات الله علیه درباره‌ی قرآن می‌فرمایند:

«مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ وَمَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ؛ کسی که با قرآن سخن بگوید راست گفته و کسی که از آن پیروی کند [از دیگران] سبقت گرفته است» (نهج البلاغه، فیض الإسلام، خطبه ۱۵۵)

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ»
روزگاری بر مردم می‌آید که در میان ایشان از قرآن جز خطش باقی نمی‌ماند (یعنی در قرآن اندیشه نمی‌کنند و به دستوراتش عمل نمی‌کنند). (نهج البلاغه، فیض الإسلام، حکمت ۳۶۱)

«يُعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى
وَيُعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ» (زمانی که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور نماید) هوای نفس را به هدایت و

رستگاری بر می گرداند (گمراه شدگان را به راه راست می برد) زمانیکه مردم هدایت را به هوای نفس تبدیل کرده باشند و رأی را به قرآن برمی گرداند (مردم را از بکار بستن اندیشه های نادرست نهی می کند و به رجوع به قرآن و اوستا می دارد تا به دستور کتاب خدا رفتار نموده و مخالف آن را دور اندازند) زمانیکه مردم قرآن را به سود رأی و اندیشه خود معنا و عمل کرده باشند. (نهج البلاغه، فیض الإسلام، خطبه ۱۳۸)

« مرکز مطالعات فقه قرآنی »

فروردین ماه ۱۳۹۲

﴿ الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ
أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا ﴾

« [حاملان سنت ربّانی] کسانی هستند، که پیام‌های خدا را به خوبی ابلاغ می‌کنند و از سر تعظیم از او هراس دارند و از احدی جز خدا نمی‌هراسند. و خدا برای حسابرسی سریع و دقیق، کافی است». (احزاب، ۳۹)

گزیده فتاوی

فقهی، تفسیری، سیاسی، اعتقادی و اجتماعی
آیه الله العظمی صادق‌تهرانی (ره)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱- بر اساس آیهی ﴿هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ﴾ و صدها آیه از کتاب مبین، تقلید از کسی که قرآن را قطعی‌الدّلاله نمی‌داند، باطل است.

۲- چگونه می‌توان از کسی که قرآن را به عنوان کتاب اصول احکام الهی یک دوره کامل مطالعه‌ی دقیق و بدون تحمیل نکرده، پیروی کرد؟! در حالی

که بی تردید ادعای اعلمیّت به احکام قرآن بدون تدبّر در کلّ آن، کذب محض است. ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾ «پس آیا در قرآن تدبّر نمی کنند؟» (محمد، ۲۴)، ﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا﴾ «و این گونه با عظمت، آن (قرآن) را - به صورت - حکمی واضح نازل کردیم» (رعد، ۳۷).

۳- تقلید از هر مجتهدی که روایات را بر قرآن عرضه نمی کند و یا به بهانه‌ی مصلحت یا تقیه، فتاویی بر خلاف قرآن یا سنت می دهد، و یا این که نظر غیر فقیه را بر حکم فقیه مقدّم می شمارد، باطل است.

۴- مجتهدانی که روایات را بر قرآن عرضه نمی کنند با این خیال که قرآن قابل فهم نیست و باید حدیث آنرا معنا کند قطعاً اولین ایراد را به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام وارد کرده اند؛ چون آن بزرگواران امر فرموده اند احادیث بر قرآن عرضه شود. و مسلماً نشانه‌ی بارز شیعه‌ی حقیقی اهل بیت علیهم السلام این است که بعد از اقرار به شیعه بودن، امر آنان را نیز با دل و جان بپذیرد و جامه‌ی عمل بپوشاند. بنابراین اگر بر فرض محال قرار باشد که قرآن قابل فهم نباشد پس آیه‌ی ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ (قمر، ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰) به چه منظوری، مؤکداً

چهار مرتبه نازل شده است، و نیز اگر قرار باشد قرآن قابل فهم نباشد، تأکید اهل بیت علیهم السلام بر عرضه‌ی احادیث به قرآن هم، لغو و عبث خواهد بود؛ پس برخلاف گفته‌ی این مجتهدان؛ قرآن، هم قابل فهم است و هم عرضه‌ی احادیث بر آن لازم است.

۵- تقلید از مجتهدی که در غیر حالت حرج و یا عسر، حکم اولی اسلام را به عنوان مصلحت تغییر دهد، باطل است.

۶- تقلید از مجتهدی که تدریس دروس حوزوی را بر «تدریس تفسیر قرآن بدون محافظه‌کاری» ترجیح می‌دهد، و یا این که تدریس و تألیف تفسیر قرآن را با محافظه‌کاری انجام می‌دهد، باطل است؛ چون همین محافظه‌کاری، سرآغاز انواع بدعت‌ها در دین است.

۷- نوشتن رساله عملیه توسط هر مجتهدی که فتاوی مخالف قرآن یا سنت را از ترس مردم و حوزه‌های علمیه افشاء نمی‌کند، حرام است و نیز استفاده از خمس یا زکات، برای انتشار چنان رساله‌ای، حرمت مضاعف دارد.

۸- با وجود احادیثی جعلی که خلاف قرآن بوده و در میان احادیث صحیح اسلامی جای گرفته، و نیز

صدها فتوای خلاف قرآن که شبانه روز در دسترس مسلمین می‌باشد، سکوت هر مجتهد، خیانت است به قرآن؛ و مجتهد ساکت در این جریان، از عدالت ساقط است.

۹- بر اساس منطوق آیه ۱۸ سوره‌ی زُمر، پیروی از گفتار نیکوتر، واجبی استثنا ناپذیر است و پیروان قول احسن، هدایت یافتگان از جانب خدا و خردمندان خالص هستند.

۱۰- بر مبنای مفهوم آیه زُمر، عدم تبعیت از اعلم اتقی، نشانه گمراهی و نقصان عقل است.

۱۱- مرجع تقلید باید اعلم و اتقی باشد و فقیهی، اعلم (عالمتر) است که در فتاوای اختلافی، استدلالی را مطرح کرده که دیگر مجتهدان، در برابرش سکوت کنند یا دلیلی مستند به قرآن و سنت بر رد آن نداشته باشند و تا زمانی که اعلامیت چنان مرجعی با دلیلی روشن از کتاب و سنت نقض نشده، پیروی از وی واجب است حتی اگر رحلت نماید و تا صدها سال هیچ کسی، توان نقض اعلامیت وی را نداشته باشد؛ و فقیهی، اتقی (باتقواتر) است که اولاً: شیعه‌ی دوازده امامی باشد و در ثانی: نشانه‌ی بارز او این است که احکام خدا را بدون ترس از هر ملامت کننده‌ای به مردم ابلاغ می‌کند

﴿وَلَا يَخَافُونَ﴾ (احزاب، ۳۹)، ﴿وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ﴾ (مائدہ، ۵۴).

۱۲- تنها اتباع از فقیہ اعلم اتقای قرآنی، صحیح است.

۱۳- تقلید ابتدایی از فقیہ میّت اعلم اتقای قرآنی، واجب عقلی و قرآنی است؛ یعنی سخن احسن با مُردنِ قائل آن، غیر احسن نمی‌شود. در واقع در زمان حیات فقیہ اعلم اتقای قرآنی، فتاویٰ قرآنی او، تبعیت از کلام خداست ﴿قَلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ﴾ (نساء، ۱۲۷ و ۱۷۶) و نه تبعیت از خود فقیہ تا با مردنش، کلامش بی‌اعتبار شود؛ بلکه بالعکس، تبعیت از فقیہی که فتاویٰ مخالف قرآن یا سنت قطعیه دارد، در زمان حیات ظاهری او نیز پیروی از کلامی مُرده است.

۱۴- فرقی ندارد که فقیہ اعلم، زن باشد یا مرد. (رهبری غیر از مرجعیت است. بر زن جایز نیست که رهبر سیاسی باشد).

۱۵- هر حکمی که از قرآن، حدیث غیر مخالف با قرآن (اعم از متواتر، متظافر و واحد) و یا اجماع و شهرت غیر مخالف با قرآن به دست آید حجت بالغه‌ی الهی است و مکلف، باید از آن حکم پیروی نماید. البته، حدیث و اجماعی که اکثریت متأخرین

از علمای امامیه نقل کرده باشند و تعارضی هم در میان نباشد.

۱۶- آزادی صحیح اندیشه به این معنا نیست که هر کسی با هر نوع فکری، هر سخنی را بشنود و هر چه را تمایل داشت بپذیرد که عمر انسان هم فرصت چنین کاری را نمی‌دهد بلکه بر اساس آیهی زُمر، جواز شنیدن سخنان نیکو و اتباع سخن نیکوتر تنها برای آن بندگان ویژهی خداست که صاحبان خرد ناب هستند و با نفی هر پیش‌فرض غیر مطلق؛ به نتیجهی درست در چارچوب وحی الهی دست می‌یابند. بنابراین از منظر قرآن، شنیدن و تفکر بدون معیارِ وحیانی و یا تفکر و نقد بر پایه‌ی پیشداوریِ پلورالیستی و نظایر آن، نوعی آزادی به معنایِ اِباحی‌گری است که باطل است.

۱۷- رأی و نظر دادن هر کسی، در امری که تخصّص در آن ندارد، حرام است.

۱۸- در انتخابات - برای انتخاب اصلح - فقط رأی دادن متخصّصِ امین، به متخصّصِ امین هم صنف وی، جایز است.

۱۹- در هر شرایطی معرفّی تعدادی متخصّص از سوی عده‌ای غیر متخصّص در رشته‌ی آنان، برای گزینش یک یا چند نفر از آن متخصّصان توسط

عوام حرام است، مگر آن که این معرفی تنها از باب شناخت دقیق معرفان نسبت به امانتداری یا عدم خیانت آن متخصصان در امور مالی، جانی و عرضی باشد. به شرطی که گزینش فقط توسط متخصصان امین هم صنف آنان انجام شود.

۲۰- اگر گروهی از متخصصان هم صنف با متخصصانی که هم صنف آنان نیستند درباره‌ی موضوعی مرتبط با تخصص یکی از دو گروه، تشکیل جلسه دهند و رأی آحاد آنان در نتیجه‌گیری شورا مؤثر باشد؛ نتیجه‌ی آراء هر چه باشد باطل است ولو هر دو گروه توسط متخصصان هم صنف خود، گزینش شده باشند.

۲۱- گزینش متخصص مدیریت یا متخصصی غیر مدیر، برای کار در حوزه‌ای که به مدیریت نیاز دارد، از طرف غیر متخصصان در مدیریت، توهّم در گزینش است ولو شمار گزینشگر معلوم باشد.

۲۲- فقه اصغر (احکام ظاهری) مقدمه‌ی فقه اکبر (مکارم اخلاق) است؛ و تمام فقه اکبر در این نکته‌ی عرفانی از قرآن نهفته است که: ﴿ذکر﴾ در آیه‌ی ﴿وَلَذِكْرِ اللَّهِ الْكِبَرِ﴾ به معنای «ادراک حضور مطلق» است که از ورد زبانی، بسی برتر است؛ گرچه ذکر لسانی هم نیکوست.

۲۳- توهم وحدت وجود خالق و مخلوق، برگرفته از عرفان نظری خلاف قرآن است ولی طبق آیهی ﴿إِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾ «هیچ چیزی نیست مگر اینکه [خدا را] با ستایش او تسبیح می‌نماید» (اسراء، ۴۴)؛ پس حقیقت موجود در کائنات، تنها وحدت سجود است نه وحدت وجود.

۲۴- در آیه ۱۲ سوره طه: ﴿فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ﴾ اضافه بر حکم فقهی در آوردن کفش در هنگام نماز، شامل دو نکته عرفانی هم می‌شود؛ چون نعل در لغت عرب به معنای «ما یُمشی به» است؛ که هر دو پوشش ظاهری و باطنی را در بردارد. بنابراین به هنگام نماز باید بعد از درآوردن دو کفش اولاً به جسم و روح خود توجهی نکنیم و ثانیاً به دنیا و آخرت اعتنایی نکنیم فقط باید توجه نماییم که چه سخنی به پروردگاران می‌گوییم و البته این با تمرین میسر است.

۲۵- میانگین بلوغ در مورد نماز برای پسر و دختر نوعاً از ابتدای ۱۰ سالگی قمری است و میانگین بلوغ برای روزه‌داری - که معیار آن توانایی جسمی است - برای پسر و دختر نوعاً از ابتدای ۱۳ سالگی قمری می‌باشد.

۲۶- تا زمانی که رنگ، بو یا مزه آب با نجاست تغییر نکند، (نجاست بر آب غلبه نکند) پاک و پاک کننده است و کم و یا زیاد بودن آب هیچ تأثیری در این حکم ندارد. (در کیفیت تطهیر، هیچ فرقی بین آب گُر و قلیل وجود ندارد.) گُر به معنای آب زیاد است نه حدّ معینِ مصطلحِ فقهاء.

۲۷- اگر در یک بشکه آب لیمو یا یک حلب روغن و یا دیگ پلو، فضله‌ی موشی دیده شود هرگز کلّ آنها محکوم به نجاست نیست بلکه فقط واجب است فضله را از آب لیمو یا روغن خارج کنند و همچنین اگر فضله را با یک قاشق برنج از اطراف آن بردارند کافی است.

۲۸- نجاساتی که در شرع ثابت شده، عبارتند از: بول (ادرار)، غائط (مدفوع)، منی، خون، مردار، سگ و خوک.

۲۹- خوردن هر چیز مست کننده - حتی یک قطره از آن - حرام است، ولی پاک است.

۳۰- استفاده از هر چیزی که ضررش بیش از نفعش باشد حرام است اعمّ از خوراکی، پوشاکی، دیدنی، شنیدنی، خواندنی و غیره.

۳۱- بدن انسان، پاک است؛ اگر چه کافر، مشرک و ملحد باشد، ولی افکار و روح اینان پلید و نجس است.

۳۲- خونی که احیاناً داخل تخم پرندگان دیده می‌شود، پاک است و خوردن آن حتی در صورت مخلوط نکردن هم جایز است.

۳۳- از بین رفتن صد درصد عین نجاست با هر چیز پاکی (مانند: آب، الكل، آب مضاف و...) کفایت می‌کند؛ به جز ادرار و منی که باید با آب شسته شوند. البته در نجس شدن چیز پاک لازم است یکی از دو طرف برخورد کننده، رطوبت مسری داشته باشد؛ یعنی صرف رطوبت، اگر سرایت نکند موجب انتقال نجاست نمی‌شود. و این که اگر دو طرف ملاقه، خشک باشند چیز پاک، نجس نمی‌شود - چون اثری در چیز پاک ایجاد نکرده - خود دلیل است بر این که رفع اثر نجاست، مورد نظر شارع مقدس است نه صرف برخورد با نجاست؛ با این بیان که چون شیء پاک با رطوبت مسریه‌ای که داشته اثر پذیرفته و نجاست را جذب کرده، یا شیء نجس با رطوبت مسریه، در شیء پاک اثر کرده است، باید رفع اثر شود. مگر در سه مورد: اول: مخرج ادرار و منی که حتماً باید آن را با آب تطهیر کرد. و اگر دو برابر ادرار، بر ادرار، آب ریخته شود کافی است. دوم

و سوم: ظرفی را که سگ یا خوک لیسیده باشد، باید پس از خاکمالی با خاک پاک، یکبار هم با آب شست.

۳۴- هر چیز تری که با نجاست برخورد نموده و اثری ظاهری از نجاست به خود نگیرد مُتَنَجَّس است این چیز اگر عضوی از بدن یا لباس باشد برای نماز باید تطهیر شود اما اگر همین شیء مُتَنَجَّس، خشک شود هر چیز تری به آن اصابت کند متنجس نمی‌شود. چون هرگز دلیلی از قرآن و سنت پیامبر ﷺ و سیره‌ی ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام بر این که مُتَنَجَّس خشک در برخورد به اشیاء مرطوب، موجب نجاست آنها شود وجود ندارد بنابراین برای تطهیر هر شیء نجس که پاک کردنش با آب موجب خرابی آن می‌شود مانند موبایل و غیره، کافی است که سطح آن شیء - با وسیله‌ای مانند پنبه‌ی آغشته به الکل - تمیز شود؛ در این حالت برخورد دست یا بدن تر و عرق‌دار به آن شیء، موجب تَنَجَّس دست یا بدن نمی‌شود.

۳۵- خروج هر مایعی از مجرای تناسلی مرد و زن چه در حال خواب و یا بیداری تا زمانی که یقین به منی و یا ادرار نباشد، پاک است. (با توجه به احادیث رسیده از معصومین علیهم‌السلام زن نیز امکان دارد

محتلم شود و در حال مقاربت، مایعی که به هنگام
اوج شهوت از زن خارج می‌شود، نجس است.)

۳۶- در وضو شستن صورت به هر نحوی صحیح
است و شستن از بالا به پایین، شرط صحت آن
نیست؛ اگرچه مستحب است.

۳۷- در وضو، شستن دست از آرنج تا سر انگشتان و
بالعکس به هر کیفیتی صحیح است؛ ولی شستن آن
از آرنج به سمت سر انگشتان، مستحب است.

۳۸- در وضو واجب است ابتدا دست راست و سپس
چپ، میان آرنج و سر انگشتان شسته شود.

۳۹- بر اساس آیهی وضو، ﴿أَرْجُلَكُمْ﴾ (مائده، ۶) که
منصوب است دلیل قاطع است بر این که در مسح پا،
باید کل روی پا، عرضاً و طولاً تا برآمدگی اول
بوسیله تمام کف دست مسح شود و مسح با یک
انگشت کفایت نمی‌کند؛ ضمناً لاک ناخن حتی در
یک انگشت هم مانع مسح است و رفع آن واجب
است. دلیل ﴿أَرْجُلَكُمْ﴾ آنچنان قاطع و محکم است
که وقتی محمد بن ابی نصر به امام رضا علیه السلام عرض
کرد: اگر مردی بگوید: مسح پا با دو انگشت است
(چه می‌فرمایید)؟ آن حضرت فرمودند: «لا، إِلَّا بِكَفِّهِ
كَلِّهَا»؛ و أما حدیث فضلاى ثلاثه درباره‌ی مسح پا از

امام صادق علیه السلام، تعارضی با قرآن ندارد چون پس از عرضه‌ی آن بر قرآن، معلوم می‌شود که مقصود از مسح «بشیء من قدمینک» (به چیزی از دو پایت) این است که زیر و روی پا مسح نشود بلکه بخشی از کل پا که حدّ فاصل انگشتان تا برآمدگی اوّل پاست جای مسح صحیح است و دلیل وجیه دیگر این است که این حدیث در مخالفت با عامّه صادر شده که کلّ پا را می‌شویند و تصریح امام علیه السلام در تبعیض مسح پا، شستن آنان را زیر سؤال می‌برد. پس در هر صورت بنابر حکم قطعی کتاب و سنت که ذکر شد، غلطِ وضوی عامّه در شستن سر و پا؛ و وضوی خاصّه در مسح ناقص پا باید اصلاح گردد؛ اگرچه صادرکنندگان فتوای وضوی مخالف قرآن، حتماً در برزخ و قیامت، به علت وضوی غلط هزاران میلیون مسلمان، مؤاخذه می‌شوند: ﴿فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ پس قسم به پروردگارت حتماً از همه‌ی آنان، بی‌امان بازخواست می‌کنیم * از آنچه انجام می‌دادند. (حجر، ۹۳-۹۲)

۴۰- در غسل، ترتیب خاصی شرط نیست؛ یعنی می‌توان کل بدن را به هر شکلی شست، ولی شستن سر و گردن و بعد بقیه‌ی بدن، مستحبّ است.

۴۱- کسی که غسل جنابت انجام داده، نباید برای نماز وضو بگیرد.

۴۲- زنی که غسل استحاضه متوسطه و کثیره انجام داده، باید برای نماز وضو بگیرد، ولی با غسل‌های واجبی مانند غسل مسّ میت، حیض و نفاس می‌توان نماز خواند و نیازی به وضو ندارد.

۴۳- با بیست و هشت غسل مستحبّ که مشروع بودنش ثابت شده است - مانند غسل روز عید فطر و قربان - می‌توان بدون وضو نماز خواند؛ گرچه احتیاط مستحبّ در افزودن وضو است. با غسل نوروز که شرعی بودنش اثبات نشده، نمی‌توان بدون وضو نماز خواند.

۴۴- غسل‌های مهمّ مستحب عبارتند از: غسل شبهای اوّل و نیمه و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم رمضان و غسل شب عید فطر و روز آن و غسل روز عید قربان و شب نیمه‌ی شعبان و روز مبعث و غدیر و روز مباهله و غسل احرام و غسل زیارت پیامبر و ائمه (علیهم‌السلام) و غسل خورشید گرفتگی کامل و غسل توبه‌ی حقیقی و غسل نماز حاجت و غسل ورود به مسجدالحرام و غسل ورود به کعبه و غسل ورود به مدینه و غسل ورود به

مسجدالتبی و غسل روز میلاد پیامبر ﷺ در هفده ربیع الاوّل و چند غسل دیگر.

۴۵- بر حائض، واجب است در وقت نماز وضو بگیرد (در این مورد خاص برطرف کردن لاک ناخن لازم نیست) و سپس باید با حجاب کامل رو به قبله بنشیند یا بایستد و به جای نماز، ذکر بگوید مانند تسبیحات اربعه؛ و بهتر است کلّ اذکار نماز را بگوید.

۴۶- غسل جمعه واجب است و وجوب آن در کلام پیامبر اکرم ﷺ و امام باقر و امام صادق و امام کاظم و امام رضا علیهم السلام به قدری واضح است که هیچ فقیهی نمی‌تواند آن را به استحباب مبّدل کند؛ وقت واجب (واجب‌تر) غسل جمعه از طلوع فجر (اذان صبح) تا زوال (اذان ظهر) است و وقت واجب آن، بعد از زوال تا غروب جمعه است. هرگاه به علّت عذر موجه شرعی نتواند در روز جمعه غسل کند، باید تا غروب روز شنبه آن را قضا نماید. همچنین اگر در روز پنجشنبه می‌داند که روز جمعه عذری شرعی خواهد داشت، واجب است روز پنجشنبه غسل را انجام دهد. و در صورتی که غسل جمعه را در روز پنجشنبه یا شنبه انجام دهد، احتیاط مستحب آن است که برای نماز وضو بگیرد.

۴۷- اگر چه اعتقاد و اقرار به ولایت مولانا امام امیرالمؤمنین «صلوات الله علیه» جزء ارکان دین است، ولی ذکر شهادت ثالثه در اذان و اقامه دلیل شرعی ندارد بلکه بدعت است و قصد رجاء هم درباره آن حرام است؛ چون عبادات توقیفی هستند، ولی واجب است بعد از شهادت به رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ذکر صلوات همراه با اضافی آل محمد علیهم السلام گفته شود که شامل تمامی معصومان محمدی علیهم السلام می شود. در ضمن تنها در صورتی، امری، جزء شعائر دینی محسوب می شود که از سوی شارع دین، به وسیله قرآن یا سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سیره ائمه معصومین علیهم السلام مطرح شده باشد؛ و ما به وضوح می بینیم حتی در حدیثی که از وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام در بحارالانوار (۱۵۳/۸۱) نقل شده، آن حضرت به هنگام تفسیر اذان، اشاره ای به شهادت ثالثه در اذان نفرموده، چون هرگز امری از طرف شارع مقدس به اضافه کردن آن در اذان یا اقامه نشده، بلکه شیخ صدوق، اضافه کنندگان شهادت ثالثه در اذان و اقامه را لعنت کرده، چنان که این لعنت در وسائل الشیعة، کتاب الصلاة، ابواب اذان و اقامه، آخر باب ۱۹ نقل شده است. و شیخ طوسی هم در نهاییه ص ۶۹ گویندهی شهادت ثالثه در اذان و اقامه را خطاکار

دانسته است. پس کسی که عمداً شهادت ثالثه را به اذان و اقامه اضافه می‌کند در واقع خود را از ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام و خصوصاً از حضرت علی علیه‌السلام شیعه‌تر می‌داند بلکه خود را از شارع دین داناستر می‌داند **﴿قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ﴾** «بگو آیا خدا را به دینتان، آگاهی می‌دهید؟!» (حجرات، ۱۶).

۴۸- با شنیدن یا نوشتن نام پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، صلوات همراه با ذکر آتش علیه‌السلام واجب است.

۴۹- تشکیل نماز جمعه، نماز عید فطر و قربان به جماعت و شرکت در آن - چه در حضور امام معصوم علیه‌السلام و چه در زمان غیبت - با شرائطش واجب است.

۵۰- اولین شرط امام جمعه و جماعت، عدالت است و دروغ، غیبت، تهمت و یا دعا کردن برای ظالم، موجب سقوط عدالت می‌شود.

۵۱- خطای غیر عمد از غیر معصوم امکان دارد و باید نسبت به آن تذکر دهیم اما همین خطا از غیر متخصص به هنگام دخالت در امری تخصصی، عمد محسوب می‌شود و به هر صورت خطای عمدی در اموری که با جان، مال و آبروی انسانها مرتبط است هرگز قابل اغماض نیست بلکه بایستی نهی از منکر انجام دهیم؛ زیرا خطای آگاهانه به صورت ترک

معروف یا واجب و انجام منکر یا حرام، انسان را از عدالت ساقط می‌کند مگر آن‌که توبه کرده و به اصلاح عملکرد خود بپردازد ﴿فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ﴾ (مائده، ۳۹) و تا زمانی که خطا کار توبه نکرده، عادل نیست و حرام است در هر امری که مشروط به عدالت است دخالت کند.

۵۲- شروع خطبه‌ی نماز جمعه قبل از ظهر شرعی، بدعت است و شرکت در چنین نماز جمعه‌ای حرام بوده و مصداق بارز تأیید منکر است.

۵۳- خواندن آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (نحل، ۹۰)، در هر دو خطبه نماز جمعه واجب است.

۵۴- در هنگام خطبه‌های نماز جمعه، طهارت (وضو یا غسل) و رو به قبله بودن مأمومین شرط صحت نماز است.

۵۵- هنگامی که امام جمعه خطبه می‌خواند، بر مأمومین گوش‌دادن و سکوت‌کردن واجب است.

۵۶- خواندن سوره‌های «جمعه» و «منافقین» در نماز جمعه واجب است.

۵۷- با حضور هفت نفر که معتقد به وجوب نماز جمعه باشند اقامه‌ی آن با رعایت احکام شرعی واجب است.

۵۸- با حضور دو نفر اقامه‌ی نماز عید فطر و قربان به جماعت واجب است و اگر هم انسان، تنها باشد اقامه‌ی نماز عید فطر و قربان بر او واجب است.

۵۹- کسی که سهواً یا عمداً نماز عید فطر یا قربان را نخواند قضای آن بر عهده‌ی او نیست؛ گرچه در صورت عمد، معصیت کرده است و باید استغفار کند.

۶۰- در صورت تحیّر در قبله، به یک طرف نماز خواندن کافی است و به چهار طرف خواندن، وجه شرعی ندارد. ولی در صورتی که به یک طرف نماز بخواند و قبل از پایان وقت، معلوم شود که بیش از ۴۵ درجه از جهت قبله انحراف داشته است، باید نماز را اعاده کند.

۶۱- در نماز واجب پس از خواندن سوره حمد، خواندن حداقل چهار آیه از یک سوره کفایت می‌کند و کمتر از آن کافی نیست. و دلیل متقنی بر وجوب خواندن یک سوره کامل، وجود ندارد بلکه استحباب دارد. (توضیح: اگر از اول سوره آغاز کند، خواندن سه آیه بعد از ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ کفایت می‌کند؛ زیرا ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ یک

آیه مستقل است. و اگر بخواید از وسط سوره شروع کند، باید از آیه پنجم به بعد، هر آیه‌ای را با سه آیه پس از آن بخواند و بیش از آن هم مستحب است. و نیازی به گفتن ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ نیست.

۶۲- بلند خواندن حمد و سوره نماز ظهر روز جمعه، برای کسی که نماز جمعه نمی‌خواند، واجب است.

۶۳- در نماز، واجب است خواندن حمد و سوره بر حسب قرائت قرآن متداول باشد و لذا قرائت **مَلِك** به جای ﴿**مَالِك**﴾ و **كُفُوًا**، **كُفُوًا** و **كُفُوًا** به جای ﴿**كُفُوًا**﴾ جایز نیست و مبطل نماز است.

۶۴- در حمد و سوره نمازهای پنج‌گانه، خواندن نماز با صدای آهسته، به گونه‌ای که جوهر صدا آشکار نشود، و نیز خواندن آن با صدای بلند، به صورتی که جوهر صدا آشکار شود، هر دو جایز است. ولی مستحب است مردان، نمازهای صبح و مغرب و عشاء را به صورت بلند بخوانند و زنان کلّ نمازها را آهسته بخوانند. و البته خواندن نماز، با صدای خیلی بلند، طوری که خارج از حد متعارف باشد، و یا با صدای خیلی آهسته، به طوری که قابل شنیدن نباشد، جایز نیست.

۶۵- در نماز سجده بر هر چیز پاک و پاکیزه - که خوراکی یا پوشیدنی نباشد - جایز است؛ بنابراین سجده بر فرش، زیلو، موکت و مانند آن - که نجس یا متنجس یا خبیث نباشد - جایز است.

۶۶- سجده‌های واجب قرآن دوازده مورد می‌باشد که عبارتند از: (۱): سوره اعراف، آیه ۲۰۶ (۲): سوره رعد، آیه ۱۵ (۳): سوره نحل، آیه ۴۹ (۴): سوره اسراء، آیه ۱۰۷ (۵ و ۶): سوره حج، آیات ۱۸ و ۷۷ (۷): سوره فرقان، آیه ۶۰ (۸): سوره نمل، آیه ۲۵ (۹): سوره سجده، آیه ۱۵ (۱۰): سوره فصلت، آیه ۳۷ (۱۱): سوره نجم، آیه ۶۲ (۱۲): سوره علق، آیه ۱۹.

۶۷- در وادی مقدّس نماز که مصداق بارز محضر خدای متعال است بر مبنای آیات ۲۶ و ۳۱ از سوره‌ی اعراف، واجب است لباس مردان، هر دو کتف تا زانوان پا را بپوشاند و استفاده از عرق‌گیر رکابی، کافی نیست بلکه مبطل نماز است.

۶۸- نماز تحت هیچ شرائطی در هیچ کجای دنیا در مسافرت‌های دور و یا نزدیک شکسته نمی‌شود بلکه فقط در صورت خوف (ترس از زیان رسیدن به یکی از نوامیس پنجگانه جان، دین، عقل، عرض و مال)، کیفیت آن، به نماز در حال پیاده یا سواره یا نشسته

تغییر می‌کند؛ یعنی چیزی از رکعات نماز کم نمی‌شود. ولی متأسفانه به جای همین یک مسأله قرآنی، بیش از یکصد مسأله خلاف قرآن در رساله‌های سنتی، موجود است.

۶۹- در سفر- در غیر حالت حرج یا عسر - روزه گرفتن واجب است. (سفر مانع روزه نیست).

۷۰- خواندن نمازهای یومیه به جماعت واجب است؛ مگر آن‌که شرائطش (از جمله امام عادل) موجود نبوده، و یا مکلف عذرِ موجه شرعی داشته باشد.

۷۱- زن می‌تواند برای زنان امام جماعت شود.

۷۲- در تمام نمازهای جماعت، هنگامی که مأموم صدای حمد و سوره امام را نشنود، واجب است به آرامی که جوهر صدا بلند نشود؛ خودش حمد و سوره را آهسته بخواند.

۷۳- بر پایه‌ی آیه‌ی ﴿عَسَى اللَّيْلِ﴾ (اسراء، ۷۸) نیمه شب حقیقی، وسطِ فاصله‌ی میان غروب و طلوع آفتاب است مثلاً اگر روزی اذان ظهر ساعت دوازده و پنج دقیقه باشد دقیقاً همان ساعت در شب، نیمه شب حقیقی است و اگر کسی نماز عشا را تا آن لحظه نخوانده، نمازش قضاست و باید قضای نماز را

بجا آورد مگر آن که یک رکعت از نمازش را قبل از آن وقت خوانده باشد.

۷۴- نیابت و اجیر گرفتن برای حج از نظر شرعی ثابت است ولی نماز و روزه استیجاری مستند شرعی ندارد بلکه بدعت است؛ زیرا طبق آیهی ﴿إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (طور، ۱۶) قدر مسلم، پاداش، برای اعمال واجبی است که خود مکلف، شخصاً انجام داده، مگر در عبادات استحبابی که از اعمال اختیاری است و مکلف مختار است ثواب آن را به دیگران اهدا کند.

۷۵- قضای نماز پدر و مادر بر عهده پسر بزرگ و هیچ کدام از ورثه نیست.

۷۶- رؤیت هلال با چشم مسلح (تلسکوپ و مانند آن) هم ثابت می شود.

۷۷- اجماع منجمین بدون اختلاف، درباره ندیدن هلال ماه، حجت شرعی است.

۷۸- مبطلات روزه عبارتند از: خوردن، آشامیدن، مقاربت، حیض، استمناء و دروغ بستن عمدی بر خدای متعال و معصومین (علیهم السلام) که این دروغ، موجب خروج از اسلام می شود.

۷۹- اگرچه غسل ارتماسی در حال روزه حرام است، ولی مبطل روزه نیست.

۸۰- اگرچه استعمال دخانیات (مانند سیگار و قلیان) حرام است، ولی مبطل روزه نیست.

۸۱- برای شخص جنب، غسل جنابت، شرط ورود در روزه رمضان نیست؛ بلکه فقط عمل جنسی در حال روزه، حرام و مبطل روزه است.

۸۲- اگرچه خوردن اخلاط سر و سینه هنگامی که به فضای دهان برسد حرام است، ولی این عمل در حال روزه، مبطل روزه نیست.

۸۳- تزریق آمپول‌های تقویتی در حال روزه، مبطل روزه است.

۸۴- در شب عید فطر، زکات میهمان بر عهده خودش است مگر آن که میهمان فقیر باشد.

۸۵- فطریه، برای هر نفر، مقدار سه کیلوگرم از متوسط آن چیزی است که به خانواده‌ی خود اطعام می‌کنید؛ اعمّ از گوشت، برنج، نان، میوه و

۸۶- کسی که با عذر شرعی روزه نگرفته است باید قضای روزه را بجا آورد و حتی اگر این عذر تا رمضان دیگر ادامه یابد، قضای روزه ساقط نمی‌شود؛ زیرا اطلاق آیه‌ی ﴿فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ (بقره، ۱۸۴)

زمان‌های سلامتی او را تا پایان عمر در بردارد و نیز واجب است یک فقیر را اطعام نماید، حتی اگر قبل از رمضان سال بعد، روزه را قضا کند.

۸۷- اعتکاف در کل مساجد جایز است و منحصر به مسجد جامع و مساجد چهارگانه (مسجد الحرام، مسجد النبی ﷺ، مسجد کوفه و مسجد بصره) نیست.

۸۸- خمس به تمام اموال (حتی هدیه، ارث و دیه) تعلق می‌گیرد و مختص به غنائم جنگی نیست. البته خمس مال، یک-پنجم از اصل درآمد است و نه یک-پنجم از باقیمانده مخارج مورد نیاز سالانه؛ بنابراین اگر کسی علاوه بر چهار-پنجم درآمدش به یک-پنجم آن کلاً یا بعضاً نیاز داشته باشد؛ می‌تواند به اندازه‌ی نیاز خود از آن برداشت کند و بقیه را باید به مصرف مورد امر شارع مقدس برساند.

۸۹- هر مالی که مورد احتیاج لازم انسان است مانند وجه خانه‌ی مورد نیاز، وجه وسیله‌ی نقلیه مورد نیاز معمولی، مخارج جهیزیه‌ی دختر، مخارج رفتن حج واجب یا مخارج اولین حج عمره در صورتی که رفتن به حج واجب میسر نباشد، خمس و زکات ندارد.

۹۰- بر مبنای آیه‌ی خمس (انفال، ۴۱)، نصف خمس برای تبلیغات صحیح اسلامی و نصف دیگر آن برای یتیمان، فقیران و درماندگان اعم از سید و غیر سید است.

۹۱- برای پرداخت بخش اول خمس باید شخص خمس دهنده، صد درصد مطمئن شود که گیرنده‌ی خمس، حدیث جعلی و مخالف قرآن را انتشار نمی‌دهد.

۹۲- هر کسی مجاز است بخش دوم خمس را خود به نیازمندان پرداخت نماید.

۹۳- زکات مانند خمس به تمامی اموال تعلق می‌گیرد و منحصر به نه چیز معروف نیست.

۹۴- هرگاه قیمت مال انسان به مقدار ۱۵ مثقال طلا برسد که معادل ۳۶۰ نخود طلا می‌باشد باید جدای از خمس، شش درصد آن را زکات دهد. بنابراین به مالی که قیمتش کمتر از ۱۵ مثقال طلاست فقط خمس تعلق می‌گیرد و زکات ندارد.

۹۵- استفاده از بیت المال توسط هر کسی، در صورتی که مجوز شرعی از قرآن یا سنت پیامبر یا سیره‌ی معصومین (علیهم‌السلام) نداشته باشد حرام است. و حرمت آن به حدی شدید است که امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمود: «اگر دخترم گردنبندی را که

از بیت المال امانت گرفته، بدون گرو گرفته بود اولین زن سیدی بود که در اسلام دستش قطع می‌شد. (قطع می‌کردم)».

۹۶- بر اساس قرآن، امنیت محدوده‌ی حرم، مسجدالحرام و کعبه، به معنای امنیت از وجود جرم و مجرم است؛ بنابراین اگر مجرم یا قاتلی به حرم وارد شد فوراً باید دستگیر و طبق احکام شرعی، مجازات شود و هر مجازاتی، غیر از آنچه شرع مقرر فرموده ظلم است.

۹۷- ربا کلاً حرام است؛ حتی بین پدر و فرزند، زن و شوهر و حتی از کفار. همچنین مکیل و یا موزون بودن هم نقشی در آن ندارد.

۹۸- شرط دریافت سود از طرف بانک برای پرداخت وام قرض الحسنه، در صورت عدم تورم اقتصادی حرام است و این سود رباست؛ و کسی که مضطرّ نیست، جایز نیست چنان وامی را از بانک بگیرد. اما اگر کسی در حال اضطرار از بانک وام گرفت، بازپرداخت پول بیش از مقدار وام در صورت عدم تورم اقتصادی؛ برای او جایز است ولی گناه این ربا به عهده‌ی مسئولان بانکی است؛ در ضمن اگر مشتری مبلغی را بدون شرط دریافت سود به بانک قرض داد و بانک هم موقع پرداخت آن، مبلغی

بیشتر از آن را به مشتری داد، گرفتن این هدیه طبق آیهی ﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا﴾ (نساء، ۸۶) جایز است اگر چه وی می‌دانسته بانک چنان وجهی را می‌دهد.

۹۹- هرگونه معامله‌ای که عاقلانه باشد و از روی جهالت و سفیهانه نباشد و مورد معامله هم حلال باشد جایز است. (مثلاً معامله غیر حلال، معامله شراب است و چون اصلش در شرع حرام شمرده شده، در صورت رضایت طرفین هم خرید و فروش آن حرام است).

۱۰۰- بیع کالی به کالی جایز است. (بیعی که از طرفین بطور نسبه ولی همراه با تعیین وقت باشد).

۱۰۱- مجسمه‌سازی و خرید و فروش آن جایز است، مگر در صورتی که مورد عبادت قرار گیرد.

۱۰۲- مدّت ازدواج موقت باید به طور معقول و معمول باشد؛ یعنی مدّتی که عقلاً احتمال حیات برای زوجین در آن داده شود و فاصله‌ای بین تمام شدن عقد و مرگ باشد نه این‌که مثلاً پسری ۳۰ ساله، عقدی ۹۰ ساله جاری کند که در واقع با سنّ خودش باید حدود ۱۲۰ سال عمر کند در صورتی که نوعاً چنین نیست. و یا مثلاً پیرمردی ۱۰۰ ساله عقد موقتی ۳۰ ساله بخواند که چون احتمال

عقلایی برای زندگی او تا ۱۳۰ سالگی نیست عقدش باطل است. (نتیجه: مدت ازدواج موقت باید زمانی عقلایی باشد).

۱۰۳- مقدار مهریه، باید به مقدار توان پرداخت زوج باشد و گرنه عقد باطل است.

۱۰۴- عده طلاق، در صورت احتمال بارداری واجب است و در غیر این صورت اگر صد درصد احتمال بارداری وجود ندارد عده، واجب نیست.

۱۰۵- مدت عده در عقد منقطع، دائم و کنیز یکسان است و بر خلاف نظر مشهور فقهاء زنا هم عده دارد.

۱۰۶- عده وفات - چه در همسر دائم، منقطع و کنیز - کلاً واجب است و مدت آن چهار ماه و ده شب است نه ده روز.

۱۰۷- خروج زن از خانه، بدون اجازه شوهرش - تا زمانی که با حقوق زناشویی منافات نداشته باشد - جایز است ولی خروج وی از خانه با اجازه یا رضایت و سکوت شوهر در حالتی که صورتش را آرایش کرده و عطر زده حرام است تا به خانه برگردد.

۱۰۸- مقاربت با زن از پشت (دُبُر) حرام است حتی اگر خود زن راضی باشد.

۱۰۹- ازدواج زن زناکار با مرد مؤمن و همچنین مرد زناکار با زن مؤمن حرام است؛ مگر در صورت ثبوت توبه حقیقی.

۱۱۰- استمتاع شوهر از زنش که در حال حیض است از ناف تا زانو حرام است.

۱۱۱- مطابق با قرآن در حکم شیرخوارگی (رضاع) تنها بین دختر و پسری که از زنی شیر خورده‌اند و نیز بین پسری که شیر خورده از دایه‌اش، با همین دایه محرمیت حاصل می‌شود. در نتیجه برخلاف نظر مشهور فقهاء؛ حدود ۶۶ فرد دیگر از جمله عمه رضاعی، خاله رضاعی و...؛ نامحرم بوده و می‌توان با آنها ازدواج کرد.

۱۱۲- کودکانی که به فرزند خواندگی در دامان کسانی بجز محارم خود تربیت می‌شوند، به ویژه اگر این جریان برایشان معلوم نباشد، این کودکان به آنان محرمند؛ زیرا آیاتی مانند: ﴿الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً﴾ و ﴿أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ﴾ (نور، ۳۱ و ۶۰) حکمت محرمیت را اصل عدم تجاذب جنسی میان مرد و زن دانسته است، بنابراین در صورتی که اطفال فرزندخوانده از هنگام شیرخوارگی یا مدتی پیش از بلوغ، (مثلاً چند ماه که از نظر عرفی، صدق پرورش یافتن محرز

شود یعنی فرزند خوانده با سرپرستی ناپدری یا نامادری، در دامن مهر و محبت آنان تربیت شود) تحت حضانت و تربیت مستمر افرادی غیر از محارم خود باشند، با مراعات قطعی اصل مذکور که تجاذب جنسی وجود نداشته باشد، به هنگام بلوغ جنسی، پسر حضانت شده (فرزند خوانده) به کلیه افراد اناث؛ و دختر حضانت شده به همه افراد ذکور خانواده‌ای که متوالیاً با آنان زندگی کرده، محرم می‌باشند — زیرا هرگز خیال رابطه جنسی چه با ازدواج و یا... در ذهنشان نیست — و البته در همین حال نیز ازدواجشان با آنان جایز است، چون از محارم ذاتی نسبی یا سببی یا رضاعی نیستند، بلکه محرمیت فیمابین عَرَضی است، ضمناً حکم مذکور در موارد استثنایی که جاذبه جنسی وجود داشته باشد، جاری نیست و حفظ حجاب لازم است؛ یعنی اگر فرزندخواندگان و حتی محارمی که در قرآن یاد شده‌اند، تجاذبی نسبت به یکدیگر داشته باشند، به همدیگر نامحرمند، مثلاً اگر برادری «معاذ الله» بخواهد با نگاه خود از بی‌حجابی خواهرش سوء استفاده کند، این دو نیز به یکدیگر نامحرمند. به این معنا که باید پوشش شرعی را مراعات کنند.

۱۱۳- زن از کل ماترک شوهر ارث می‌برد. (منقول یا غیر منقول، خانه یا غیر خانه و عرصه یا اعیان)

۱۱۴- به هنگام آشکار شدن نشانه‌های مرگ در انسان، در صورت وجود دین و تمکن مالی باید دین توسط مدیون یا وصی او پرداخت شود. و سپس بر انسان واجب است برای وارثان محتاج، اعم از پدر و مادر و نزدیکان، از ثلث مالش وصیت کند و اگر ورثه احتیاج ضروری مالی ندارند، تنها وصیت در ثلث مال - نه غیر آن - برای هر کار خیری جایز است؛ یعنی اگر کسی در حال حیات، بیش از ثلث مالش را به یکی از ورثه یا غیر ورثه، مطلقاً ببخشد مرتکب حرام شده است.

۱۱۵- انواع کلاغ و خرگوش حلال گوشت می‌باشند و نیز خوردن تمام اجزای خوراکی حیوان حلال گوشت پس از ذبح بجز آلت تناسلی، جایز است.

۱۱۶- تمام ماهی‌های غیر مهاجم و بی‌فلس حلال گوشت می‌باشند. (پولک‌دار بودن شرط حلیت ماهی نیست).

۱۱۷- در هنگام قرائت قرآن، سکوت و شنیدن و ساکت کردن دیگران تا حد امکان واجب است.

۱۱۸- مرد نمی‌تواند بدون دلیل شرعی (حرج، عسر یا توافق زوجین) زن خود را طلاق دهد و حق طلاق و اجرای آن نیز فقط منحصر به مرد نیست.

۱۱۹- در هنگام ذبح حیوانات، بریدن سر از جلو و یا پشت گردن؛ هر دو صحیح است، ولی از پشت گردن و چپ یا راست مرجوح است؛ یعنی اصطلاحاً مکروه است.

۱۲۰- حق المآزه مشروع نیست و اکل مال به باطل است؛ یعنی کسی که از باغی عبور می‌کند مجاز نیست بدون اجازه‌ی صاحب باغ، میوه‌های آنجا را بخورد.

۱۲۱- قمه زنی و هر عملی که به عنوان عزای امام حسین علیه السلام و هن دین یا موجب ضرر به بدن است، حرام است.

۱۲۲- لهُو؛ کاری است که باعث ترک واجب یا انجام حرام شود. ولی اگر فعلاً چنین نیست ولی ادامه آن کار منجر به چنان عملی شود باید ترک شود؛ چون مقدمه حرام، حرام است. همچنان که مقدمه واجب، واجب است.

۱۲۳- طبق حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام: دویدن برای استقبال از اُمراء، موجب بدبختی در آخرت است [حتی اگر خود دونده به این کار راضی باشد] و در ادامه‌ی حدیث، می‌فرمایند: «چه خسارت بار است رنجی که به دنبالش عذاب باشد» (بحارالانوار، ۳۲/۳۹۷). و همچنین امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «والله کفش‌ها

پشت سر مردی صدا نکند جز آن که هلاک شود و هلاک کند» (بحار الانوار، ۱۵۰/۷۰).

۱۲۴- بوسیدن دست هر کسی جز معصوم علیه السلام از باب احترام، حرام است اما مثلاً از باب محبت بوسیدن دست و پای بچه‌ی شیرخواره، جایز است.

۱۲۵- بازی با شطرنج حتی بدون برد و باخت هم حرام است، ولی بازی با دیگر آلات مانند پاسور، تخته نرد و... بدون برد و باخت؛ تا زمانی که به ترک واجب و عمل حرام منجر نشود و ایجاد دشمنی بین طرفین نکند جایز است. (ولی در هر حال باید توجه داشت که ارزش عمر مؤمن بیش از اینهاست که بخواهد آن را صرف این امور کند).

۱۲۶- آواز و موسیقی در صورتی که شهوت انگیز نباشد و موجب غفلت از یاد خدای متعال نگردد و به فساد و بی‌بند و باری منجر نشود، حرام نیست. (غفلت از یاد خدای متعال در اینجا یعنی این که مکلف، واجبی را واگذارد یا به فعل حرام رو آورد).

۱۲۷- رقص محارم در کنار هم در صورتی که شهوت‌انگیز نباشد و موجب ترک واجب و انجام حرام نشود، جایز است؛ ولی رقص زن و شوهر برای یکدیگر- بدون حضور دیگران - حتی اگر منجر به

برانگیختن شهوت شود تا زمانی که موجب ترک واجب و انجام حرام نشود، جایز است.

۱۲۸- کف زدن و تشویق کردن دیگران در صورتی که تشویق فعل حرام نباشد، جایز است.

۱۲۹- بر پایه‌ی آیه‌ی: ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا﴾ (یونس، ۵۸) باید مؤمنان به خاطر فضل خدا در پند دادن و راهنمایی او که بوسیله‌ی رحمتش با نزول قرآن؛ سروسامان زندگی آنان را فرا گرفته، شادمانی کنند و این شادی صرفاً به معنای قهقهه نیست که خود غفلت است و یا این که، فقط کف زدن و پایکوبی نیست بلکه انسان مؤمن باید از عمق جان، همواره به خاطر این فضل بزرگ و رحمت بی‌کران الهی، شاد باشد. و به عنوان مثال، نمود این شادی، خوش اخلاقی و الای پیامبر ﷺ، تبسم دائمی، و نیز لطف و خیرخواهی ایشان نسبت به همگان بوده است.

۱۳۰- شرکت در مجالس گناه حرام است، مگر به عنوان نهی از منکر.

۱۳۱- پوشیدن لباس ابریشمی و زینت کردن به طلا برای مردان حرام است مگر در هنگام ضرورت مانند دندان با روکش طلا که برای زینت نیست.

۱۳۲- زناى غير محصنه و لواط فقط با شهادت چهار مرد عادل ثابت مى‌شود و علم قاضى در اثبات آن اعتبارى ندارد. ولى زناى محصنه (زناى زن يا مرد همسر دار) از دو طريق اثبات مى‌گردد كه عبارت است از: شهادت بالله توسط شوهر، و يا شهادت چهار مرد عادل.

۱۳۳- در حدود اسلامى چيزى به نام «سنگسار» وجود ندارد بلكه آنچه از سنت قطعيّه به دست مى‌آيد «ريگسار» است. و اين ريگ به معنای شن و ماسه نيست بلكه طبق حديث معصوم عليه السلام، احجار صغار يا سنگهائى كوچك است؛ و چون زناكار احترام حكم اسلام و جامعه مسلمين را رعايت نكرده، بايد در ملاء عام، با اين سنگ‌ها به او بي‌احترامى شود؛ نه اين كه كشته و يا معيوب گردد، بلكه همين كه صدق سنگ‌ريزه زدن به او احراز شود كافى است و اگر در حين ريگسار فرار كند، نبايد او را تعقيب كرد. و پاسخ كسى كه مى‌گويد اين مجازات، خفيف‌تر از تازيانه است اين است كه: ﴿قُلْ اتَعَلَّمُونَ اللّٰهَ بَدِينَكُمْ﴾ (حجرات، ۱۶) بگو آيا خدا را به دينتان آگاهى مى‌دهيد. يعنى: آيا شما براى حفظ اسلام؛ از خداى سبحان، عالمتر هستيد!!

۱۳۴- اگر شاکی قبل از تشکیل دادگاه، با شخص شکایت شده، مصالحه و آشتی کند، بازداشت «مشتکی عنه»، حرام است ولو ظاهراً مستند به قانون رسمی باشد زیرا در اسلام، قانون فقط قانون الهی است که در قرآن و سیره معصومان (علیهم السلام) به روشنی موجود است و هر که خلاف آن عمل کند، خلاف قانون (شرع) مرتکب شده است؛ نه این که مسأله‌ای، مخالف حکم شرع، قانون قلمداد شود. سپس گفته شود خلاف قانون، خلاف شرع است.

۱۳۵- هرگز در اسلام، برای مجازات جرائم اقتصادی، جریمه‌ی مالی وجود ندارد بلکه باید مال غصب شده از مجرم بازپس گرفته شود و سپس بر اساس آیه‌ی ﴿يُنْفِقُوا مِنَ الْأَرْضِ﴾ (مائده، ۳۳) باید مجرم از محل کار خود دور شود (انفصال موقت از شغل) و اگر تأثیر نداشت، در مرحله‌ی دوم تبعید گردد و اگر تأثیر نداشت در مرحله‌ی سوم زندان شود و اگر بعد از زندان دوباره مرتکب جرم شد باید علاوه بر انفصال دائم از شغلی که در آن جرم انجام داده، تعزیر شود یعنی باید حاکم شرع عادل دستور دهد که به این مجرم، ۳۹ ضربه تازیانه یا کمتر بزنند.

۱۳۶- زندانی کردن کسانی که دیه‌ی قتل غیر عمد و یا بدهی مالی خود را نپرداخته‌اند جایز نیست بلکه

باید حکومت، به بدهکار، اجازه دهد که با کار کردن، بدهی خود را با اقساط ماهیانه بپردازد و در صورت ناتوانی بدهکار از انجام کار و اضطرار طلبکار، بر حکومت واجب است، طلب وی را بپردازد.

۱۳۷- طبق سیره‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام بر حکومت واجب است برای کسانی که امکان مالی ازدواج ندارند و مبتلا به گناه شده‌اند؛ هزینه‌ی ازدواج را اهدا کند.

۱۳۸- ریش گذاشتن برای مردان مستحب است و تراشیدن آن جایز می‌باشد و حرام نیست.

۱۳۹- نذر روشن کردن شمع بر سر مزار معصومین علیهم السلام و قبور مؤمنین، و غیره اگر جهت استفاده از روشنایی آن باشد، جایز است و در غیر این صورت مشروع نیست بلکه اسراف است.

۱۴۰- بیت‌المال باید برای عموم مسلمین بطور عادلانه مصرف شود و خرج آن برای عده‌ای خاص، حرام است. مثلاً صرف پول‌های میلیاردری برای فوتبال و ورزشهایی مانند شطرنج، قطعاً حرام است. و نیز استفاده از بیت‌المال برای کارمندان وزارت امور خارجه و امثال آن که در بعضی موارد درآمد یک ماه آنان بیست برابر حقوق کارمندی دیگر در دولت است که همانند او زحمت می‌کشد، حرام می‌باشد.

۱۴۱- گرچه آرایش و زینت زن برای شوهر موجب ثواب است ولی زنی که برای شرکت در مجلس عروسی آرایش کرده، از هنگام خروج از منزل تا بازگشت، نباید صورت خود را به نامحرم نشان دهد.

۱۴۲- ظاهر شدن زن با آرایش در برابر نامحرم به هر عنوانی حرام است. همچنین انتشار عکس زن آرایش کرده در مجله یا اجرای برنامه در تلویزیون یا بازی در فیلم سینمایی یا نشان دادن فیلم مصاحبه‌ی حضور وی در راهپیمایی نیز حرام است. توجیه این گناهان به عنوان مصلحت، حرمت مضاعف دارد. و هر کسی به هر نحوی مقدمه‌ی انجام این معاصی را فراهم کند، گناه کار است ولو این که ظاهراً نقشی در انجام خود گناه نداشته باشد؛ زیرا ساکت در برابر گناه، تأیید کننده، مجوز دهنده و انتشار دهنده‌ی گناه، همگی در آن شریکند.

۱۴۳- بر مبنای آیه‌ی ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾ (الاحزاب، ۳۲) پخش صدای زنی که لحن عادی خود را در سخن گفتن، به گونه‌ای تغییر می‌دهد که سبب تهییج شهوت حرام می‌گردد، از هر رسانه‌ی شنیداری یا دیداری، حرام است.

۱۴۴- بدعتی که درباره‌ی الگوی حجاب زنان مسلمان، گام به گام ایجاد شده، ارائه‌ی حجاب با آرایش و تزیین صورت است که رسانه‌هایی بصری در ترویج آن نقش داشته‌اند و خصوصاً حضور برخی زنان محجبه هم در جامعه با پوشاندن موها و آشکار کردن صورت با آرایش، این بدعت را برای نسل جدید، مسأله‌ای عادی جلوه داده است که بازگو نکردن خطای این حجاب ناقص، موجب تثبیت آن در نسل‌های بعدی خواهد بود و سکوت آگاهان در برابر این بدعت، تأیید حرام است.

۱۴۵- حدیث بسیار مهمّ حضرت فاطمه زهراء (علیها السلام) که فرمود: «بهترین زنان کسانی هستند که مردان را نبینند و مردان نیز آنان را نبینند» (بحار الانوار، ۵۴/۴۳). پس از عرضه بر قرآن، به این معناست که: بهترین زنان کسانی هستند که به گونه‌ای با وقار و عفاف باشند که از نگاه مستقیم به نامحرمان پرهیز نمایند؛ و در مرحله بعد آنچنان با متانت، حجاب خود را حفظ کنند که علاوه بر عدم توجه نامحرمان به آنان، هیچ فرد لآبالی هم به خود جرأت ندهد نگاهش را به آنان تکرار کند.

۱۴۶- دفع حرام‌تر با حرام یا اصطلاحاً دفع افسد به فاسد تنها در هنگام اجبار جایز است مانند این که شخصی را مجبور کنند گوشت خوک بخورد یا

مظلومی را به قتل رساند، که در این صورت - اگر نتواند از مهلکه فرار کند - لازم است گوشت خوک بخورد؛ اما هرگز وجود ظلم زیاد یا شیوع گناه مجوّزی برای تأیید ظلم کمتر یا انجام گناه در حال اختیار نمی‌شود از باب مثال، وجود فیلمهای حرام در شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ها، موجب جواز پخش فیلمی که زن مسلمان آرایش شده در آن بازی کند نیست بلکه تشدید گناه است چون کسی که چنان فیلم ماهواره‌ای را می‌بیند چنین فیلمی را هم می‌بیند و دو گناه مرتکب می‌شود؛ و مشکل نه تنها حل نمی‌شود بلکه دو چندان می‌شود.

۱۴۷- در اسلام، تقیه برای عوام به معنای سکوت دائم از اظهار حق نیست بلکه برای حفظ جان تا رفع عُسر برای بیان حق است. ولی سکوت از حق به بهانه‌ی تقیه در جایی که حَرَج وجود ندارد حرام است. اما برای مجتهدان، تا زمانی که صدها حکم الهی، بازگو نمی‌شود سکوت از اظهار حکم خدا، در هر حالتی حرام است «ولو بَلَّغ ما بَلَّغ». چنان‌که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده‌اند: «السَّكْتُ عَنِ الْحَقِّ شَيْطَانٌ أُخْرَسَ، ساکت از بیان حق، شیطان لال است» (تفسیر کاشف، ۲۰۸/۲). و نیز حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «خدا از علما پیمان گرفته است که بر شکم بارگی ظالم [که کنایه از بیدادگری است] و شکم

چسبیدگی مظلوم [که کنایه از گرسنگی زیاد و مظلومیت اوست] با سکوت، مَهر تأیید نزنند» (خطبه شقشقیه).

۱۴۸- صرف هزینه‌های اضافی برای ساخت مساجد همچون مناره‌های بلند با خرج‌های میلیاردی؛ مثل مناره‌های جدید مسجد النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مناره‌های جدید صحن مسجد مقدس جمکران، اگرچه با استفاده از کمک‌های مردمی باشد؛ مصداق تبذیر اموال مسلمین و حرام است.

۱۴۹- برقراری جلسات حفظ و قرائت قرآن با هزینه‌های سنگین و عدم بیان «تفسیر قرآن بدون محافظه‌کاری» موجب لعنت خدای متعال است؛ چنانچه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «رُبَّ تَالِ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ؛ چه بسا کسی تلاوت کننده قرآن است و قرآن او را لعنت می‌کند» (بحار الانوار، ۱۸۴/۸۹). یعنی به فهم و عمل آن کاری ندارد. (در نتیجه قرائت قرآن با لحن خوش و تعلیم و تعلّم آن باید مقدمه فهم و سپس عمل به قرآن باشد).

۱۵۰- در زمینه‌ی تحیّر در تصمیم‌گیری نسبت به مسائل اجتماعی، مغالطه‌ی دفع افسد به فاسد، حرام است؛ زیرا اولاً بایستی افسد و فاسد مشخص شود و در ثانی: برای دفع افسد باید توانا باشیم و ثالثاً: در صورت ناتوانی در دفع افسد باید مجبور به کمک

کردن به فاسد باشیم، و اجبار به این معناست که اگر فاسد را کمک نکنیم برای ما خطر صددرصد جانی پیش آید. مثلاً در واکنش به درگیری گروهی از ارادل با عده‌ای دیگر از آنها که برای هم خط و نشان می‌کشند ولی در اصل مردم آزاری، با هم شریکند کمک به یکی از دو گروه فوق به بهانه‌ی دفع افسد به فاسد، حرام است؛ چون این کار تنها مغالطه در تعیین مقدار فساد است و مصادیق دیگر هم، مشمول این حکم شرعی است.

۱۵۱- بر مبنای آیه‌ی ۱۶۴ اعراف و آیه‌ی ۶ مرسلات، «تأثیر» شرط اجرای امر به معروف و نهی از منکر نیست بلکه باید، هم «امر» معروف باشد و هم «نهی» به صورت معروف انجام پذیرد مگر آن که حَرَج یا عُسری پیش آید البته وجوب اجرای این دو حکم درباره‌ی هر واجب یا حرامی نیست بلکه واداشتن به واجبی است که معروف است یعنی وجوب آن، برای شخص امر شده، شناخته و معلوم می‌باشد و بازداشتن از حرامی است که منکر است یعنی حرمت آن برای شخص نهی شده معلوم است. و در غیر این حالت اگر آگاهی شخصِ خطاکار نسبت به معروف یا منکر، کم باشد؛ باید دعوت به راه خدا با استدلال و سپس موعظه انجام پذیرد و بعد از این مرحله، زمان امر یا نهی فرا می‌رسد.

۱۵۲- بر اساس آیه ۳۰ سوره احزاب که به همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خاطر انتساب به آن حضرت در صورت انجام گناهی آشکار، هشدار عذاب مضاعف داده شده است، عذاب گناه آشکار و آگاهانه از مسلمان، بیشتر از عذاب گناه کسی است که احکام اسلام را نمی‌داند؛ بنابراین اگر مسلمانی ظاهراً جلد قرآن را ببوسد و بداند فتوایی بر خلاف قرآن است ولی علناً به آن عمل کند یا آنرا رواج دهد، دو برابر به قرآن توهین کرده است؛ پس استحباب احترام ظاهری به قرآن باید همراه با وجوب عمل به آن باشد و گرنه فریاد بر سر کافری که به اوراق قرآن (مصحف) توهین کرده، راه فرار از عذاب «سکوت در برابر احکام خلاف قرآن» نیست؛ گرچه آن کافر هم بخاطر آن توهین عذاب خواهد شد.

۱۵۳- خروج امام حسین علیه السلام از مدینه و عدم بیعت با حکومت یزید، به نیت تشکیل حکومت و یا شهادت نبوده، بلکه تنها محور عملکرد آن حضرت در تمام مراحل حرکتشان، انجام وظیفه‌ی شرعی بوده است؛ چه حکومت تشکیل شود یا نه و چه آن حضرت شهید شود یا نه. و این وظیفه عبارت بوده از: عدم بیعت با ظالم در مدینه و در تمام مراحل حرکت، و نیز احترام به حرم الهی و حفاظت از جان در مقابل ظالمانی که می‌خواستند مخفیانه در

پوشش احرام حج، آن حضرت را در حرم امن، شهید کنند، و پذیرش دعوت کوفیان برای تشکیل حکومت اسلامی، و تلاش برای دور شدن از مکانی که منجر به شهادت آن حضرت با یاران اندک شود و در نهایت، بیعت نکردن با حکومتی که اصل وحی را استهزاء و انکار می‌کرد و علناً فسق و فجور را در جامعه، رواج می‌داد و در همان حال به زور از آن حضرت بیعت می‌خواست؛ در این مرحله ابا عبدالله علیه السلام با شجاعت زیر بار ذلت نرفت و برای رضای خدای متعال به شهادت رسید تا به وظیفه‌ی شرعی به طور کامل عمل نماید.

۱۵۴- برائت خدا و پیامبرش در مراسم حج اکبر (تمتع)، از مشرکان بت‌پرست بوده که این بیزاری به امر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توسط امیرالمؤمنین علیه السلام با قرائت آیات برائت در برابر مشرکین، انجام شد ولی بعد از خروج مشرکان از حرم توحید، چه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و یا زمان ائمه‌ی معصومین علیهم السلام در هیچ وقتی، این برائت از مشرکین بت‌پرست در حالی که، حرم مملو از موحدین است در حین اعمال حج از سوی هیچ یک از معصومین علیهم السلام تکرار نشده است. و این هرگز به معنای نفی اصل برائت از مشرکین در اسلام نیست بلکه چون عبادات، توقیفی هستند؛ در خصوص مناسک حج، استمرار این عمل صحیح

نیست. چنانچه برخی عوام آن را جزء اعمال حج تلقی کرده‌اند.

۱۵۵- گواهی فرزند علیه پدر، مادر و خویشاوندان در موارد خاص شرعی، واجب است.

۱۵۶- در باب دیات، «روایت أبان» خلاف عقل کلّ عقلای عالم و خلاف قرآن می‌باشد. (در مورد تساوی دیه‌ی دو و چهار انگشت قطع شده زن)

۱۵۷- در اسلام، فقط کافر محارب اسیر، برده نامیده می‌شود و کنیز نیز تنها به معنای زنی کافر است که در هنگام حمله‌ی کفار به مسلمین، کفار را با هلله و شادی و کارهایی دیگر تشویق کرده است؛ در ضمن بر مالک کنیز حرام است که بدون رضایت او، با او مقاربت کند. امثال این اسیران محارب، متأسفانه بطور معمول توسط فاتحان جنگها، اعدام صحرائی می‌شوند حال آن‌که در اسلام، اینان پس از فراگیری تربیت دینی نزد مسلمانان؛ به اندک بهانه‌ای به عنوان کفارات و غیره آزاد شده و می‌شوند.

۱۵۸- سیادت فقط از طرف پدر نیست بلکه از طرف مادر هم قابل انتقال است و حتی سیادت از طرف مادر، انتسابش مهمتر است چنان‌که ائمه‌ی

معصومین علیهم السلام از طرف مادرشان صدیقه‌ی کبری علیها السلام،
ابناء رسول الله صلی الله علیه و آله هستند.

۱۵۹- این که در بعضی منابع (منسوب به
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه) آمده است: «زنان ناقص
الإیمان هستند؛ چون در ایام حیض نماز نمی‌خوانند
و روزه نمی‌گیرند»، جعلی می‌باشد؛ زیرا نماز
نخواندن و روزه نگرفتن در ایام حیض، اطاعت از
اوامر الهی است، و این یعنی کمال ایمان، نه نقص
ایمان!

۱۶۰- معصومین علیهم السلام فقط ولایت مطلقه شرعی دارند
و ولایت تشریحی و تکوینی ندارند بلکه ولایت
تشریحی و تکوینی تنها مختص به خدای متعال
است.

۱۶۱- بر پایه‌ی آیه‌ی ۳۲ سوره فاطر، تنها وارثان
معصوم قرآن، بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، دوازده امام علیهم السلام
و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می‌باشند که از انبیاء اولوا
العزم هم برترند.

۱۶۲- عصمت معصومان محمدی (صلوات الله علیهم
أجمعین) در مرتبه دوم عصمت، بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله
ولی مقدم بر کل انبیاء دیگر است.

۱۶۳- هرگز غیر معصوم، مساوی یا برتر از معصوم عَلَيْهِ السَّلَام نیست، بنابراین «علمای اامت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» در حدیث مشهور: «علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل» معصوم هستند، که تنها شامل ائمه‌ی طاهرین و صدیقه کبری عَلِیَّهَا السَّلَام می‌باشد. پس ادعای برتری علمای غیر معصوم بر انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَام توسط برخی افراد، به علت عدم دقت نظر در حدیث پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده است.

۱۶۴- یکی از بهترین راههای تقرب به خدای متعال، توسل به چهارده معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام است، اما درخواست روا شدن حاجت از آنان، در اموری که خاص خدای سبحان است درست نیست؛ مثلاً اگر کسی - آگاهانه - بگوید: «یا امام رضا بچهام را شفا بده!» وی مرتکب شرک شده است؛ پس صحیح این است که بگوید: «یا امام رضا، از خدا بخواه که بچهام را شفا بدهد.»

۱۶۵- اولی الامر در قرآن فقط دوازده امام عَلَيْهِمُ السَّلَام را شامل است و غیر اینان - حتی فقهای جامع الشرائط - را شامل نمی‌شود.

۱۶۶- بر مبنای آیه مبارکه ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء، ۵۹) هرگز هیچ یک از فقهای اسلام، ولایت مطلقه شرعی معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام

را ندارند تا چه رسد به ولایت مطلقه تشریحی که در انحصار خدای متعال است؛ چنان که امام صادق علیه السلام به ابن خالد فرمود: «از ریاست بپرهیز؛ زیرا هر که جویای ریاست شد هلاک گشت». وی گفت: فدایت شوم! پس همه ما هلاک شدیم؛ زیرا هیچ یک از ما نیست جز آن که دوست دارد اسمش برده شود و مردم به او روی آورند و از او بیاموزند. حضرت فرمود: «آن گونه که خیال می کنی نیست، بلکه ریاست طلبی به این معناست که مردی، جز حجت [معصوم] را منصوب کنی و هر چه گفت تصدیق نمایی و مردم را به سخن او فرا خوانی». (بحار الانوار، ۸۳/۲).

در ضمن، تساوی ولایت معصوم علیه السلام با ولایت فقهای غیر معصوم، عقلاً هم محال است، و توهین به کسانی که اطاعت مطلق را تشریحاً در انحصار اطاعت از خدای متعال، و شرعاً منحصر به اطاعت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام معصومین علیهم السلام می دانند، حرام است.

۱۶۷- در زمان غیبت امام زمان علیه السلام، رهبری سیاسی جامعه اسلامی باید زیر نظر شورای فقیهان اعلیٰ اعدل، بر مبنای قرآن و سنت ثابت باشد.

۱۶۸- تهمت زدن حرام است و هرگز تهمت به بهانه‌ی مصلحت جامعه یا حفظ اسلام و قرآن جایز

نیست و بنابر فرموده‌ی امام صادق علیه السلام: «البُهتانُ
على البری أثقل من الجبال الراسیات» (بحار الانوار، ۱۹۱/۷۵)
[گناه] بهتان بر شخص بری [از تهمت]، سنگین‌تر از
کوه‌های بلند و استوار است.

۱۶۹- بر اساس آیاتی از قرآن مانند: ﴿لَا تَظْلَمُونَ وَلَا
تُظْلَمُونَ﴾ (بقره، ۲۷۹) (ظلم نکنید و زیر بار ظلم نروید)
هرگز ظلم به هیچ وجه من الوجوه، با پوشش
مصلحت و غیره، قابل توجیه نیست چنان‌که مولای
ما امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «والله لو أُعْطِيتُ
الأقالیم السبعة بما تحت أفلاکها علی أن أعصی الله فی
نَفْلةٍ أسألُها جَلْبَ شَعیرةٍ ما فَعَلْتُه : والله اگر تمام
آسمانهای هفتگانه با آنچه تحت پوشش آنهاست به من
بخشیده شود (در اختیارم قرار گیرد) تا این‌که در مورد
مورچه‌ای، معصیت خدا را نمایم که دانه‌ی جویی را از
دهانش در آورم (هرگز) چنان نخواهم کرد». (نهج البلاغه
فیض الاسلام خطبه‌ی ۲۱۵)

۱۷۰- یکی از گناهایی که سبب گسترش بسیاری از
گناهان است، اعتقاد بی‌قید به ضرب المثل «المأمور
معدور» است که عدم لحاظ شروط شرعی در آن،
مخالف با آیاتی از قرآن است. و بدتر از آن، توجیه
کوتاهی آمر در نظارت، توسط دیگران است که
بگویند: آمر از کار مأمور مطلع نبوده یا توان

جلوگیری از مأمور را ندارد!! حال آن که ظلم مأمور در هر صورت بر عهده‌ی آمر است؛ این توجیهاات غیر وجیه هرگز پذیرفتنی نبوده و حرام است.

۱۷۱- به جز ذات اقدس الهی که مجرد است از ماده و مادیات؛ بقیه خلائق حتی ملائکه و روح، مادی هستند؛ گرچه روح مثل جاذبه‌ی زمین یا اکسیژن دیدنی نیست.

۱۷۲- خلود کفار و مشرکین در جهنم، بی‌نهایت نیست بلکه احیاناً کمتر از استحقاقشان عذاب می‌شوند و بالاخره زمانی خواهد آمد که جهنم، خاموش می‌شود. چون خلود در لغت عرب به معنای بقاء طولانی است نه بقاء بی‌نهایت، بنابراین به دلیل ﴿جزاء سیئة بمثلها﴾ (یونس، ۲۷) در جهنم، مدت طولانی پایان دارد اما به دلیل ﴿عطاءً غیر مجذوذ﴾ (هود، ۱۰۸) در بهشت، مدت طولانی پایان ندارد.

۱۷۳- عالم ذر قبل از خلقت انسان وجود نداشته است و آیه ۱۷۲ سوره اعراف هیچ دلالتی بر این موضوع ندارد، بلکه اشاره بر فطرت و تکوین انسان دارد. یعنی خدای سبحان فطرت انسان را به گونه‌ای سرشته است که بر وجود و وحدانیت خالق قادر متعال گواهی می‌دهد.

۱۷۴- قرآن هرگز «ظنی الدّالّاه» نیست بلکه «قطعی الدّالّاه» است. و فقط در معنای حروف مقطّعه و نیز در عمومات و اطلاقات ضابطی ساکت بوده و بیان آن به معصومان علیهم السلام واگذار شده است. و بر مبنای آیاتی که قرآن، خود را «بِیَانٌ لِلنّاسِ»، «هُدًیٌ لِلنّاسِ»، «نور»، «نوراً مبیناً»، «بُرّهان»، «بصائر»، «بِلِسَانٍ عَرَبِیٍّ مُبِینٍ»، «بِلاغٌ لِلنّاسِ» و... دانسته است، و نیز سخن امام صادق علیه السلام که «إِنَّ کِتابَ اللّهِ عَلَی اربعة اشیاء، عَلَی العبارة والاشارة واللطائف والحقائق، فالعبارة للعوام والاشارة للخواصّ واللطائف للاولیاء، والحقائق للانبیاء» (مصباح الشریعة)، هرگز عبارات قرآنی نیازمند غیر قرآن برای تبیین نیست. گرچه حقایق قرآنی در انحصار معصومان علیهم السلام است اما عبارات، اشارات و لطائف قرآنی برای سایر مکلفان با درجاتشان، با تدبر و دقت و کنار گذاشتن پیش فرض های غیر مطلق، قابل دستیابی است.

۱۷۵- موضوع آیات متشابه تنها منحصر در ذات، صفات و افعال خدای متعال است که معنای آن با ارجاع به آیات محکّمات روشن می شود.

۱۷۶- قرآن موجود، حادث بوده ولی مطالبش قدیم است؛ یعنی همگی در علم خداست که ازلیّت دارد.

۱۷۷- معاد در انحصار روح و جسم برزخی و اصلِ جسم انسانی از زمان تکلیف تا مرگ می‌باشد.

۱۷۸- روایات ردّ الشمس، خلاف عدالت و عصمت غلیبای امیرالمؤمنین (صلوات الله علیه) بوده و جعلی است. در ضمن روایات ردّ الشمس برای حضرت سلیمان علیه السلام نیز مخالف صریح قرآن و جعلی می‌باشد. ولی شقّ القمر به تصریح قرآن کریم انکارناپذیر است.

۱۷۹- خطای حضرت آدم علیه السلام قبل از رسالتش بوده است نه این که ترک اولی و در زمان رسالتش باشد.

۱۸۰- انسان هرگز جانشین خدای متعال بر روی زمین نیست بلکه خلیفه انسان‌های گذشته است.

۱۸۱- مطابق با آیات ۱۴۲، ۱۴۳ و ۱۴۴ از سوره بقره و آیه ۹۶ سوره آل عمران، قبله اول و آخر مسلمانان، کعبه است و تنها به امر خدای متعال، موقتاً چند ماه برای امتحان مسلمین، مسجد الاقصی قبله دوم قرار داده شد.

۱۸۲- بر مبنای آیه ۹۲ سوره أنعام و آیه ۷ سوره شوری، ﴿أُمّ الْقُرْیٰ﴾ فقط مکه مکرمه است.

۱۸۳- خبر واحد، اجماع و شهرت در صورتی که مخالف قرآن و سنّت قطعیه باشد مردود است، ولی

خبر واحد و اجماع و شهرتی که نه موافق قرآن و سنت قطعیّه است و نه مخالف آن دو؛ در صورتی که اختلافی با خبر واحد و اجماع یا شهرتی دیگر نداشته باشد، حکم الهی است.

۱۸۴- اکثر مطالب موجود در کتب اصولی رایج در حوزه‌های علمیّه، اصلی اسلامی ندارد، بلکه تناقضاتی بیش نیست و با تناقضات و مقدمات آشفته هرگز نمی‌توان به اسلام اصیل راه پیدا کرد.

۱۸۵- خواندن و تدریس بخش‌هایی از علوم حوزوی مانند اکثر مباحث اصول فقه سنتی و تعداد زیادی از مسائل فقهی - که مخالف کتاب و سنت است - از مصادیق ﴿لَهُو الْحَدِيث﴾ بوده و حرام است؛ مگر این که برای رد کردن مطالعه شود و البته نکته‌ی مهم این است که تنها کتب معصوم در جهان، قرآن، صحیفه‌ی سجّادیه و مصباح الشریعة است.

۱۸۶- شهریه گرفتن طلبه‌ای که نسبت به امر اهل البیت علیهم‌السلام به عرضه‌ی احادیث بر قرآن بی‌اعتنایی می‌کند حرام است و واسطه شدن برای گرفتن شهریه‌ی او نیز جایز نیست.

۱۸۷- ارکانی اصلی از فلسفه‌ی رسمی حوزوی مانند قدمت زمانی جهان و حدوث ذاتی آن، سنخیت خدا و آفریدگان بر مبنای ضرورت سنخیت علت و

معلول و همچنین قاعده «الوَاحِدُ لَا يَصْدُرُ مِنْهُ إِلَّا وَاحِدٌ» و اعتقاد به تجرّد روح بر خلاف برداشت‌های درست عقلی و قرآن کریم و سنّت قطعیه است.

۱۸۸- برخلاف آموزشهای حوزوی، استعمال لفظ، اکثر از معنای واحد، محال نیست، یعنی بکار بردن لفظ در بیش از یک معنا، موقعی که معانی، متضادّ نباشند کاملاً صحیح است مثلاً ﴿إِقْرَأْ﴾ در آیهی ﴿إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ﴾ «قرآن بخوان به نام پروردگارت» علاوه بر این معنا، دوازده معنای متلائم دارد که عبارتند از (۱): سخن بگو بوسیلهی قرآن با نام پروردگارت، (۲): پرهیزکار باش با قرآن... (۳): اخلاص بورز با قرآن... (۴): درجات خودت و دیگران را بالا ببر با قرآن... (۵): اوقات خود را زمان بندی کن با قرآن... (۶): مفاهیم زیبای ربّانی تولید کن به وسیلهی قرآن... (۷): قرآن را حفظ کن... (۸): قرآن را در وجود خودت، مستحکم کن... (۹): قرآن را ابلاغ کن... (۱۰): در قرآن تفقّه (دین پژوهی) کن... (۱۱): قرآن را با خود و خودت را با قرآن پیوند ده... (۱۲): به سوی قرآن بازگرد...

۱۸۹- در آیهی ۱۵۹ آل عمران، ﴿فَإِذَا عَزَمْتَ﴾ نه «فاذا عزمتم» دلیل است بر این که، مشورت پیامبر

اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با مردم تنها جنبه‌ی افاده داشته و نه استفاده؛ تا به شخصیت آنان ارج نهد.

۱۹۰- ﴿ذَنْبِكَ﴾ در آیه‌ی سوم سوره‌ی فتح به معنای گناه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیست، که حتی یک انسان عادی نمی‌تواند در طی بیست و چند سال فقط یک گناه را دائماً تکرار کند بلکه ذنب از ذنب به معنای دنباله و پیامد عمل است؛ و آن کار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که نزد مشرکان گناه محسوب می‌شده و با فتح مکه، گذشته و آینده‌اش بیمه شده، رسالت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده است.

۱۹۱- «آیة الکرسی» و نه «آیات الکرسی» فقط یک آیه است تا ﴿وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ و دو آیه‌ی بعدی، بخشی از آیة الکرسی نیست گرچه خواندن آن دو مستحب است.

۱۹۲- درخواست حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام از خدای متعال، ﴿کَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى﴾ به معنای چگونه مردگان را زنده می‌کنی، درباره‌ی باطن و ملکوت کار خداست، تا قلب ابراهیم مطمئن شود؛ و هرگز آن حضرت نگفته: «کَيْفَ تُحْيِي» (چگونه زنده می‌شوند)؛ چون نسبت به زنده شدن مردگان به امر خدا، در حدّ اعلیٰ ایمان داشته است.

۱۹۳- اسلام ناب محمدی ﷺ هرگز از فقه جواهری سنتی بدست نمی‌آید بلکه اسلام ناب، فقط اسلامی است که از قرآن کریم و عرضه احادیث و اقوال بر قرآن و نیز از حدیث، اجماع و شهرت غیر مخالف با قرآن به دست می‌آید و هر چیزی به عنوان دین از غیر این راه به دست آید، بدعت است.

۱۹۴- بر اساس منطوق و مفهوم مجموع آیات ۸ تا ۱۶ سوره‌ی بقره، کسانی که مؤمنی حق‌گو را در حیاتش توهین و پس از مماتش تجلیل کنند، فریبکار بوده و از عدالت ساقطند؛ و مجاز نیستند در هر کاری که مشروط به عدالت است دخالت کنند.

۱۹۵- بر مبنای آیه‌ی ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران، ۱۰۳) انقلاب قرآنی، مسئولیت فردی و اجتماعی همه‌ی مسلمانان است که باید با اعتصام به قرآن و وحدت حول محور آن، هر خطایی را رفع نموده و اعمال صالحه را پیگیری نمایند. زیرا اصل اصلاح زندگی معنوی و مادی مسلمین، مبتنی بر انقلاب قرآنی است که فرع آن، انقلاب سیاسی است مشروط به این‌که، همواره مصلحت حقیقی اجرای صحیح احکام اسلام بر مصالح خیالی دیگر ترجیح داده شود.

۱۹۶- تقلید از مجتهدی که به جهت ذهنیت ظنی الدّلاله دانستن قرآن، اجماع یا شهرت مخالف قرآن را بر قرآن مقدّم دانسته و یا اجماع و شهرت را بر نصّ سنت قطعیه ترجیح می‌دهد، باطل است. مانند ترجیح استحبابِ [خیالی] غسل جمعه طبق شهرت بر وجوب غسل جمعه بر اساس سنت ثابت.

۱۹۷- تقلید از مجتهدی که فرقی بین نصوص و ظواهر پایدار قرآن با عمومات و اطلاقات ضابطی نمی‌گذارد و همه آنها را یکسره با روایت، تخصیص زده یا تقیید می‌کند، و در واقع نسخِ نصوص یا ظواهر مستقرّ قرآن را با حدیث به صرفِ صحت سند آن، جایز می‌شمارد، باطل است.

۱۹۸- اجتهاد مجتهدان مصطلح در فقه سنتی که با ظنی الدّلاله دانستن قرآن، سند حدیث را بر عرضی حدیث به قرآن، مقدّم می‌دارند، باطل است.

۱۹۹- اجتهاد مجتهدِ مصطلحی که معتقد به فقه پویا است و موضوع زمان و مکان را بر احکام قرآن و سنت قطعیه تحمیل نموده تا به جعل حکم جدید می‌انجامد، معصیت بوده و تقلید از وی باطل است. (با تغییر موضوع، حکم جدید بر اساس احکام ثابت قرآن و سنت قطعیه صادر می‌شود. در اسلام، احکام ثابت است، ولی ممکن است موضوعات تغییر کند.

چنان که امام باقر علیه السلام می فرماید: جدم رسول
الله صلی الله علیه و آله فرمود: «حلالی حلال الی یوم القیامة و حرامی
حرام الی یوم القیامة» (بحار الانوار، ۲۸۰/۷۱)

۲۰۰- بر اساس آیات ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ (مائده/۴۶) و ﴿أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ﴾ (نحل/۱۲۵) سکوت از بیان حکمی که مطابق کتاب و سنت است حرام است و چاپ و انتشار احکام قرآن و سنت ثابت، واجب کفایی است.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

اللَّهُمَّ وَ أَحْيِ بَوْلِيكَ الْقُرْآنَ،

... وَ أَحْيِ بِهِ الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ،

وَ... أَقِمْ بِهِ الْحُدُودَ الْمُعْطَلَةَ،

وَاجْعَلْنَا يَا رَبِّ مِنْ أَعْوَانِهِ... وَالْمُسْلِمِينَ لِأَحْكَامِهِ

وَ... مِمَّنْ لَا حَاجَةَ بِهِ إِلَى التَّقِيَّةِ مِنْ خَلْقِكَ»

(دعا در زمان غیبت ولی عصر علیه السلام ، بحار الانوار، ۱۹۲/۵۳)

و با آرزوی تعجیل در فرج مولایمان ولی امر
مسلمین جهان، حضرت بقیة الله الأعظم عجل الله فرجه برای
تحقق بخشیدن عملی به احکام قرآن. «أَيْنَ الْمُؤَمَّلُ
لِإِحْتِيَائِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ، أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِيهِ؛
کجاست آن کسی که آرزو داریم قرآن و حدود آن را احیا
کند؟ کجاست آن کسی که علوم دین و اهل آن را زنده
می گرداند؟» (فرازی از دعای ندبه)

قرآن، منشور وحدت اسلامی

اثبات وجود وارثان معصوم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
تنها با یک آیه از کتاب مبین

بسم الله الرحمن الرحيم

برخی از اهل تسنن شبهه‌ای را درباره غدیر و خلافت حضرت امیر علیه السلام مطرح می‌کنند که ما فقط با یک آیه از قرآن کریم بدان پاسخ می‌گوییم، و از آن جا که قرآن، یگانه متنی است که مورد قبول تمام مسلمانان می‌باشد، و تنها منشور وحدت ماست؛ این پاسخ زمینه‌ساز وحدت است، ان شاء الله.

شبهه:

شیعیان می‌گویند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، علی بن ابی طالب علیه السلام را در روز غدیر به جانشینی انتصاب نمود، و در آن روز ۱۲۰ هزار نفر حضور داشته‌اند.

پس چرا از این دهها هزار شاهد فقط چند صد نفر به این سخن پیامبر ﷺ شهادت دادند؟ و چرا از آن جمعیت فقط تعداد اندکی تشیع را پذیرفتند و به جانشینی ابوبکر اعتراض کردند؟!

جواب:

آیات و روایاتی متواتر حتی در بین سنیان دو اصل را قطعاً اثبات می‌کند:

۱- اصل اجتماع مردم در غدیر خم

۲- جمله‌ای مورد اتفاق مسلمین که پیامبر اکرم ﷺ در آن اجتماع عظیم در ضمن خطبه‌ای بیان فرمودند که: «أَلَسْتُ أُولَىٰ بَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ؟ قَالُوا بَلَىٰ! قَالَ فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ...» و یا به روایتی دیگر: «مَنْ أُولَىٰ بَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ؟ قَالُوا اللَّهُ وَرَسُولُهُ فَقَالَ: أَلَا مَن كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ...»

ترجمه: کیست سزاوارتر از شما به شما، گفتند: خدا و رسولش، سپس [پیامبر ﷺ] فرمود: آگاه باشید هر که را [من] مولای او بوده‌ام پس این علی [هم] مولای اوست.

در اصل این پرسش و پاسخ هیچ یک از سنی‌ها تردیدی ندارند. ولی گروهی از علمایشان بخش دوم

کلام پیامبر ﷺ را این طور معنا می‌کنند: «هر کسی که من دوست او بوده‌ام پس این علی دوست اوست!!»

پاسخ ما در برابر این قرائت نابسامان، این است که سؤال رسول الله ﷺ «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ (مَنْ أَوْلَىٰ) بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ...» نه تنها ولایت به معنای دوستی را اثبات می‌کند بلکه اولویت پیامبر اکرم ﷺ را بر کل مؤمنین اثبات کرده است.

و اما بخش دوم کلام آن حضرت که بعد از پاسخ مردم، بیان شده، نتیجه‌گیری از اقرار مردم می‌باشد که به همراه «فاء تفریع» در «فهذا علی» یا «فعلی» اولویت حضرت امیرالمؤمنین علی ﷺ را نیز بر کل مؤمنان پس از پیامبر اکرم ﷺ ثابت نموده است.

و علاوه بر جریان غدیر در آیهی اکمال دین و تبلیغ (مائده/۳ و ۶۷)، آیاتی دیگر هم این اولویت را برای وارثان معصوم آن حضرت ﷺ ثابت می‌کند.

از جمله‌ی این آیات، آیات ۳۱ و ۳۲ سوره فاطر است: ﴿وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ * ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ

لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ
 ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ: «و آنچه از کتاب (قرآن) به
 سوی تو وحی کردیم، [هم] آن تمام حق است، حال آنکه
 تصدیق کننده است آنچه را در برابر اوست. براستی خدا به
 بندگانش همواره آگاهی، بسیار بیناست * سپس [آن]
 کتاب را به کسانی که از بندگان خود برگزیدیم، به میراث
 دادیم. پس برخی از بندگان ما بر خودشان ستمکارند، و
 بعضی از آنان میانه رو (عادل) و برخی از آنان [نیز] در
 همه‌ی خوبی‌ها به اذن خدا [از همگان] سبقت گیرنده‌اند.
 و این همان برتری بزرگ است.»

تا اینجا فرضاً اگر کسی بخواهد دلایل قبلی را نادیده
 انگارد، هرگز نمی‌تواند در برابر استدلال به آیه ۳۲
 فاطر، طفره رود. چون نتیجه‌اش - معاذالله - انتساب
 دروغ به خدای سبحان است!

خوب دقت کنید: این آیه، وراثت ویژه‌ی قرآن را در
 حقایقش، با الف و لام در «الکتاب» - علاوه بر سه
 مرحله‌ی عمومی فهم قرآن در نصوص و ظواهر
 پایدارش که عبارتند از: عبارت، اشاره و لطائف - بر
 عهده‌ی گروهی خاص نهاده؛ و از آنجا که این
 گزینش با لفظ ﴿اصْطَفَيْنَا﴾ (برگزیدیم) آمده و
 خدای متعال این عمل را انجام داده و او ﴿بِعِبَادِهِ
 لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ﴾ است ([نسبت] به بندگانش بسی آگاه و

بسی بیناست؛ نتیجتاً این وارثان کسانی هستند که شایستگی این وراثت را در تمامی ابعاد قرآن دارند.

و اگر این وارثان قرآن حتی اندکی لغزش در عمل به قرآن داشته باشند چگونه شایستگی وراثت آن را دارند و چگونه در گزینشی ربانی انتخاب می‌شوند؟ در صورتی که این وراثت بعد عصمت قرآن را هم شامل است.

لذا این بزرگواران همچون قرآن معصومند که آیهی مبارکه به این موضوع کاملاً تصریح می‌کند. و خدای متعال آنها را با توصیفی دوگانه معرفی می‌فرماید.

اَوَّل: با لغت «اصطفاء»، که در کل قرآن، گزینشی ربانی است یعنی آنچه نزد خدا انتخاب شده بر ادیان یا بندگانی که انتخاب در بین آنها صورت گرفته برتری دارد؛ مانند: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ﴾ (بقره/۱۳۲). (براستی خدا دین را برای شما برگزید).

و در آیهی فاطر هم «اصطفاء» در بین ﴿عِبَادِنَا﴾ صورت گرفته، پس این بزرگواران در نزد خدا بر همه عبادالله - بجز رسول اکرم ﷺ - برتری دارند. و نیز لازمه‌ی این برتری، عصمت از هرگونه خطاست.

دوم: خدای متعال در این آیه ملاک انتخابش را تبیین کرده و ﴿عِبَادِنَا﴾ را به سه دسته تقسیم فرموده است:

۱- ﴿فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ﴾ که شخص ظالم هرگز شایستگی انتخاب شدن معصومانه را ندارد.

۲- ﴿وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ﴾ که منظور عادلانند؛ و اینان منهای عصمت، شایسته این انتخاب نیستند.

۳- ﴿وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ که اولاً ﴿سَابِقٌ﴾ اسم فاعل است و زمان ندارد پس گذشته، حال و آینده را در برمی گیرد. ثانیاً «الْخَيْرَاتِ» کلّ نیکی‌ها در تاریخ تکلیف است.

در نتیجه این بزرگواران پس از رسول گرامی اسلام ﷺ در کلّ خیرات بر همه انسانها در مثلث زمان، حتی از معصومان پیشین مانند حضرت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام سبقت گرفته‌اند لذا عصمت آنان والاتر از عصمت تمامی انبیاء به جز نبی اکرم «صلوات الله علیهم اجمعین» است.

حال این وارثان معصوم قرآن و حجت‌های بعد از نبی مکرم اسلام ﷺ چه کسانی هستند؟

اگر اینان خلفای سه گانه‌اند؛ نه خود آنها ادعای عصمت داشتند و نه علمای سنی آنان را معصوم می‌دانند و همین علما هم تصریح کرده‌اند که خلفای سه گانه هر کدام اعمالی بر خلاف شریعت انجام داده‌اند.

و یا اگر اینان ائمه‌ی اربعه‌ی اهل سنت‌اند که باز هم آنها مانند خلفای سه گانه، اختلاف و اشتباه دارند.

حال که در میان ستیان چنین کسانی نیستند، آیا در بین شیعیان هم نیستند؟! اگر پاسخ داده شود، خیر! این - معاذالله - نسبت دروغ دادن به آیه‌ی مبارکه است.

پس این افراد همان خاندان معصوم پیامبرند که در غدیر خم و حدیث ثَقَلَيْنِ یک یک با نامهای مبارکشان معرفی شده‌اند؛ یعنی همان دوازده نور پاک به اضافه‌ی حضرت صدیقه طاهره علیها السلام

و در پاسخ به این که چرا از آن جمعیت کثیر، فقط تعداد اندکی تشیع را پذیرفتند؟ می‌گوییم: گروهی منافق و گروهی هم سست ایمان یا قاصر بودند که از عدالت رسول گرامی صلی الله علیه و آله خسته شده بودند. از این رو پذیرش خلافت حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب «صلوات الله علیه» برایشان مشکل بود و

یک نکته‌ی تاریخی هم هست و آن این که معمولاً در طول تاریخ، اکثریت با منحرفان بوده است.

اعتراض بر ابوبکر، نخست از شخص امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام شروع شد چنان که در خطبه شِقْشِیقِیَه و مانند آن منصوص است و نیز بزرگمردانی دیگر مثل سلمان، ابوذر، مقداد و عمار بر شورای سقیفه و انتخاب تحمیلی‌اش و انتخابهای بعدی اعتراض کردند.

اما اگر فرض کنیم هیچ کسی هم اعتراض نکرد! آیا فعلاً نص کتاب و سنت که خلافت معصومان محمدی علیهم السلام را تثبیت کرده و ما در محضر این فرمان صریح قرار داریم، کافی نیست؟! اگر گفته شود: نه! این خود انکار توحید و نبوت است.

در پایان می‌پرسیم: آیا این فضل کبیر ﴿ذَلِکَ هُوَ الْفَضْلُ الْکَبِیْرُ﴾ برای غیر معصومان شایسته است؟ آن هم با آن همه اختلافات و انحرافات موجود! حال آن که کبیر عندالله از هر بزرگی بزرگ‌تر است.

پس این وارثان معصوم قرآن بعد از رسول گرامی صلی الله علیه و آله در طول تاریخ از هر بزرگی بس بزرگ‌تر و بزرگوارترند و فقط منحصرند به سیزده معصوم محمدی علیهم السلام که اسامی مبارک آنان نیز نزد شیعه و

سنی مشهور است. بلکه نام پنج تن از این نفوس مقدسه به زبان سامی: (مُحَمَّدُ، عَلِيَا، شَبْرُ، شَبْرُ، شَبْرُ، فَطْمَا) «صلوات الله عليهم اجمعين» بر لوح کشتی نوح، توسط حضرت نوح عليه السلام حک شده که در حفاریهای باستان شناسی در رشته کوه آراارات ارمنستان بدست آمده و اکنون در موزهی آثار تاریخی مسکو موجود است.

اقتباس از: تفسیر الفرقان، جزء ۲۱ و ۲۲
و کتاب علی و الحاکمون
تألیف حضرت آیه الله العظمی صادق تهرانى

تصویر متن بیانیه‌ی اصولی آیه الله العظمی
صادقی در سال ۱۳۸۶ درباره‌ی خبر واحد،
اجماع و شهرت، که بدلیل اهمیت زیاد؛ معظم
له تأکید داشتند محتوای این بیانیه در حین
تایپ مجدد کتب ایشان، در آن‌ها گنجانده
شود و کتب بر اساس آن ویرایش گردد؛ که
اولین متن با تایپ جدید، در اواخر زمان حیات
ایشان، کتاب «اصول الاستنباط» بود که زیر
نظر ایشان مطابق با این بیانیه ویرایش شد ولی
هنوز چاپ نشده است، و متأسفانه این ویرایش
درباره سایر کتب، محقق نگردید. لذا وظیفه
اطلاع‌رسانی محتوای این بیانیه؛ بر عهده
تمامی پیروان راستین انقلاب قرآنی می‌باشد:
(صفحه مقابل)

بسمه تعالی

جوابیه‌ی صاحب تفسیر الفرقان

در رفع شبهه از مباحث نظری پیرامون اجماع، شهرت و روایت از آنجا که عده‌ای از پژوهشگران قرآنی، از متقدمین حاضر در مباحث قرآنی در نجف اشرف تا متأخرین حاضر در مباحث قرآنی در قم، اختصار گفتار اینجانب در برخی از مباحث نظری را سبب ایجاد شبهه‌ی تعارض بین ادله‌ی اصولی قرآنی دانسته و خواستار توضیحات بیشتری هستند؛ با اجابت دعوت این برادران عزیز، عرض می‌شود که:

اگر چه سخن مذکور صحیح است ولیکن حداقل برای شخص اینجانب در عمل، مسبب نقص فتاوا در ابواب مختلف فقهی نشده است. بنابراین به جهت رفع ابهام، صریحاً عرض می‌شود که: اطباق، ضرورت، اجماع، شهرت و هر روایتی که مخالف قرآن باشد مردود است. اما اجماع، شهرت و هر روایتی که خلاف قرآن نباشد؛ در صورتی که معارضی نداشته و از طریق علمای امامیه، به ما رسیده باشد طبق آیه‌ی ﴿قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ﴾ مقبول است زیرا اگر شارع مقدس با آن مخالف بود حتماً حجّتی رسا بر ضد آن، برای مکلفان ارسال می‌داشت. و در تعارض دو روایت نیز مرجّحات منقول در مقبوله‌ی عمر بن حنظله مقبول است.

نکات فوق الذکر، نظر قطعی اینجانب درباره‌ی نحوه‌ی بدست آوردن احکام الهی است.

والسلام علی عباد^{الله} الصالحین

قم - المشرقة: محمد صادقی تهرانی

۱۳۸۶/۲/۲۳ هجری شمسی

عناوين تأليفات اعلم الفقهاء

ولسان المحققين

حضرت آية الله العظمى صادقى تهرانى (ره)

١. الفرقان فى تفسير القرآن بالقرآن والسنة (٣٠ جلد)
٢. البلاغ فى تفسير القرآن بالقرآن
٣. اصول الإستنباط بين الكتاب والسنة
٤. تبصرة الفقهاء بين الكتاب والسنة
٥. تبصرة الوسيلة بين الكتاب والسنة
٦. الفقهاء بين الكتاب والسنة
٧. غوص فى البحار بين الكتاب والسنة (نقدى بر حدود ١٨٠ جلد كتاب روايى از شيعه و سنى)
٨. عقائدنا
٩. حوار بين الإلهيين والماديين
١٠. حوار بين اهل الجنة والنار
١١. على والحاكمون
١٢. خلفاء الرسول ﷺ بين الكتاب والسنة (٢ جلد)
١٣. المقارنات بين الكتب السماوية
١٤. رسول الإسلام بين الكتب السماوية
١٥. على شاطيء الجمعة
١٦. فتياتنا

١٧. تاريخ الفكر والحضارة
١٨. المسافرون
١٩. المناظرات
٢٠. لماذا انتصرت اسرائيل ومتى تنهزم
٢١. لماذا نصلّى ومتى نقصر من الصلاة
٢٢. شذرات الوسائل والوافى
٢٣. أين؟ (شرح و تفسير فرازهاى مهمّى از دعای ندبه)
٢٤. القرآن فى القرآن والسنة وسائر كتابات الوحي
٢٥. الله بين الكتاب والسنة وسائر الكتب السماوية
(٢ جلد)
٢٦. محمد ﷺ بين الكتاب والسنة وسائر الكتب السماوية
(٢ جلد)
٢٧. العلوم التجريبية بين الكتاب والسنة وسائر الكتب
السماوية
٢٨. الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر بين الكتاب والسنة
وسائر الكتب السماوية
٢٩. الأدعية وابتهالات ربانية بين الكتاب والسنة وسائر
الكتب السماوية
٣٠. العرفان بين الكتاب والسنة
٣١. آدم ونوح بين الكتاب والسنة وسائر الكتب السماوية
٣٢. ابراهيم وأصياؤه بين الكتاب والسنة وسائر الكتب
السماوية
٣٣. الإنسان، الملائكة، الجن والحيوان بين الكتاب والسنة
٣٤. الفقه المقارن بين الكتاب والسنة (٨ جلد)
٣٥. الإقتصاديات الإسلامية بين الكتاب والسنة

۳۶. البرزخ والمعاد بین الكتاب والسنة وسائر الكتب
السمائیة (۲ جلد)
۳۷. الأخلاق بین الكتاب والسنة
۳۸. مفسدین فی الأرض (جزوه)
۳۹. بشارات عهدین
۴۰. ستارگان از دیدگاه قرآن
۴۱. اسرار، مناسک و ادله حج
۴۲. رساله توضیح المسائل نوین
۴۳. انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق
۴۴. آفریدگار و آفریده
۴۵. حکومت قرآن
۴۶. دولت مهدی عجل الله تعالی فرجه یکتا پرچمدار انقلاب و عدالت
اجتماعی و موعود کلّ ملل
۴۷. آیات رحمانی (نقدی بر کتاب آیات شیطانی)
۴۸. گفتگویی در مسجد النبی صلی الله علیه و آله
۴۹. سپاه نگهبانان اسلام
۵۰. مفت خواران از دیدگاه کتاب و سنت
۵۱. علم قضاوت در اسلام از دیدگاه کتاب و سنت
۵۲. حکومت صالحان یا ولایت فقیهان
۵۳. ماتریالیسم و متافیزیک (۴ جلد) (گفتمان
خداپرستان با مادی گرایان) (یک جلد)
۵۴. برخورد دو جهان بینی
۵۵. ترجمان وحی (ترجمه قرآن با تفسیر مختصر برخی
از آیات)
۵۶. فقه گویا
۵۷. پرسش و پاسخها پیرامون احکام قضایی

۵۸. نماز جمعه
۵۹. نگرشی جدید بر نماز و روزه مسافران
۶۰. مسیح از نظر قرآن و انجیل
۶۱. پیروزی اسرائیل چرا و شکست آن کی؟
۶۲. خاتم پیامبران
۶۳. علم اصول در ترازوی نقد (مصاحبه)
۶۴. گویایی احکام، پویایی موضوعات (مصاحبه)
۶۵. قرآن منشور وحدت اسلامی (جزوه)
۶۶. قرآن و حوزه (مقاله - جزوه)
- و ...

تدوین:

« مرکز مطالعات فقه قرآنی »

پایگاه اینترنتی البلاغ

www.albalaq.com

ارتباط با ما:

info@albalaq.com

albalaq.com@gmail.com

پرسش‌های شما:

porsesh@albalaq.com

برای دریافت آثار الکترونیکی ما می‌توانید:

آدرس ایمیل خود و دوستانتان را

در خبرنامه سایت وارد نمایید و یا

آن را برای ما به ایمیل‌های بالا ارسال کنید